

ساختن جوامعی پویا

کتاب ۱۰

واحد ۲

مشورت

چاپ قبل از انتشار

۱ جون ۲۰۱۶

ترجمه غیر رسمی

قسمت ۱

تحقیقاتی که در اولین واحد این کتاب داشتیم پرتوی بر روی دو مفهوم مرتبط بیکدیگر انداخت که از برای الگوی فعالیتی که توسط نقشه های جهانی امر مبارک ارائه میشود اساسی است: اینکه در مسیر خدمت به امر مبارک و بشریت، همدیگر را همراهی میکنیم، و اینکه در حالیکه این خدمت را انجام میدهیم، در عمل با همدیگر یاد میگیریم. هرچند صریحا این امر ذکر نشده بود، اما تعالیم مربوط به مشورت بهائی و تمسک بآن تأثیر زیادی در بحث های ما راجع به این دو مفهوم در بر داشته است. در دومین واحد این کتاب، موضوع مشورت را بصورت جدی تری مورد بررسی قرار میدهیم، به امید آنکه بحثهای ما این امر را روشن سازد که چقدر این اصل در پیشرفت مداوم در همه شئون حیات جمعی ما لازم میباشد. در واحد سوم این کتاب، مکانیزم عضویت در لجنه تبلیغی ناحیه ای را مورد بررسی قرار میدهیم و سعی خواهیم کرد ببینیم چطور این اصل اساسی خود را در یک نهاد مشورتی متجلی میسازد. مطلب را با تأمل بر روی نصایح ذیل از قلم حضرت بهاء الله شروع میکنیم:

«حضرت موجود میفرماید آسمان حکمت الهی به دو نیر روشن و منیر، مشورت و شفقت. در جمیع امور به مشورت متمسک شوید، چه که اوست سراج هدایت راه نماید و آگاهی عطا کند» (۱)

«چندی قبل این کلمه علیا از قلم اعلی در صحیفه حمراء نازل: آسمان حکمت الهی به دو نیر روشن و منیر است مشورت و شفقت انشاء الله کلّ بر عمل باین کلمه محکمه مبارکه مؤید شوند» (۲)

«مشورت بر آگاهی بیفزاید و ظن و گمان را به یقین تبدیل نماید. اوست سراج نورانی در عالم ظلمانی، راه نماید و هدایت کند. از برای هر امری مقام کمال و بلوغ بوده و خواهد بود و بلوغ و ظهور خرد به مشورت ظاهر و هویدا» (۳)

«در همه امور باید مشورت نمائید. این امر باید مورد تأکید قرار گیرد تا همه بحبل مشورت متمسک شوند. مقصود از آنچه از قلم اعلی نازل شده این است که یاران در بین خود مشورت نمایند، زیرا همواره سبب آگاهی و تنبه بوده و مصدر هر خیر و آسایش است.» (ترجمه) (۴)

«قل لا یصل احدٌ الی مقامه الحقیقی الا بالعدل. لا یتحقق القوة الا بالاتحاد. لا یمکن الوصول الی الرخاء و السعادة الا بالمشورة.» (ترجمه) (۵) مضمون: بگو بدرستی کسی به مقام حقیقی خود نمیرسد مگر به عدالت. کسی قوی نخواهد بود مگر به اتحاد. به راحت و سعادت نمیتوان رسید مگر با مشورت.

نصایح فوق اشاره است به مشورت در والا ترین تعبیر خود، و باید از خود بپرسیم ، این «صفت تابناک» که حضرت بهاء الله اینقدر بآن اهمیت داده اند چیست؟ البته ما کلمه مشورت را در گفتگوهای روزانه مورد استفاده قرار می‌دهیم: ما در مورد یک کتاب با این و آن مشورت می‌کنیم. ممکن است در جلسات مشورتی در محل کارمان شرکت کنیم ، و ممکن است مشورتهای عمومی در دهکده و شهر ما هر از چندی برگزار شود. امروز حوزه های زیادی از کوششهای انسانی مشورت را بنوعی در امور خود دخیل میدانند ، و مؤسسات آموزشی ودولتها، تجار ومؤسسات جامعه مدنی غالبا از اینکه این مفهوم را بشکلی از اشکال در عملیات خود دخیل میدهند افتخار میکنند. با وجود این هیچکدام از مفاهیم متداول از مشورت گویای فرایندی نیست که مد نظر حضرت بهاء الله است و اینکه «ظن وگمان را به یقین تبدیل نماید» و اینکه «بلوغ وظهور خرد» را ظاهر سازد، و اینکه «سبب آگاهی وتنبه» شود. حتی هدف رسیدن به اتفاق آراء از طریق فرایند مشورت ، هرچند قابل ستایش است ، ولی بنظر نمیرسد که بیانگر معانی بیانات حضرت بهاء الله باشد. لذا اگر قرار باشد بینشی عمیق از این فرایند آنطور که در تصور آن حضرت است داشته باشیم باید در سطحی عمیق تر مفهوم مشورت را مورد تفحص قرار دهیم

با در نظر داشتن محوریت نصایح آن حضرت در بحث ما در این واحد، میتوانید از فرصت استفاده نموده چندین بار نصوص وارده در این قسمت را بعنوان قسمتی از تأملات اولیه خود بار دیگر مرور نمایند.

قسمت ۲

این بسی واضح است که برای اینکه مفهوم مشورت را از نظر امر مبارک مورد تفحص قرار دهیم، نیاز است این فرایند را از زوایای مختلف بررسی کنیم ، مشخصات آن را بتدریج شرح دهیم ، ومفاهیمی را که بیان گر عملکرد این تعلیم حیاتی در زندگی یک بهائی است مورد بحث قرار دهیم. بعنوان اولین قدم ، بیان ذیل را که از طرف بیت العدل اعظم مرقوم گردیده ملاحظه کنید:

«امر مشورت را حضرت بهاءالله وسیله ای برای رسیدن به توافق و راهی برای اقدام جمعی تعریف نموده اند». ترجمه (۶)

نصوص بسیاری در مورد اینکه چطور فرایند «رسیدن به توافق وتعیین مسیر عمل» عملا باجرا در میآید توسط حضرت عبدالبهاء وبعد از آن توسط حضرت ولی امرالله در بستر محافل روحانیه تشریح شده؛ هرچند حقایقی که در این نصوص نهفته است عموما بهمان اندازه روند مشورتی را نیز در بر میگیرد. در مورد این روند شما با این کلمات حضرت عبدالبهاء آشنا هستید که میفرمایند:

«اعضاء در حین ورود توجه بملکوت اعلی کنند وطلب تأیید از افق ابهی. ودر نهایت خلوص ووقار وسکون وآداب در انجمن قرار یابند وبنهایت ادب وملایمت کلام واهمیت خطاب به بیان آراء پردازند در هر مسأله ای تحری حقیقت کنند نه اصرار در رأی زیرا اصرار وعناد در رأی منجر به منازعه ومخاصمه گردد وحقیقت مستور ماند. ولی اعضاء محترمه باید به نهایت آزادگی بیان رأی خویش نمایند وابدا جایز نه که نفسی تزییف رأی دیگری نماید بلکه بکمال ملایمت بیان حقیقت کند وچون اختلاف آراء حاصل شود رجوع بأکثریت آراء نمایند وکل اکثریت را مطیع ومنقاد گردند ودیگر جائز نه که نفسی از اعضای محترمه بر قرار اخیر چه در خارج وچه در داخل اعتراض نمایدویا نکته گیرد ولو مخالف صواب باشد زیرا این نکته گیری سبب شود که هیچ قراری استقرار نیابد. باری هر کاری که به الفت ومحبت وخلوص نیت فیصل شود نتیجه اش انوار است واگر ادنی اغبراری حاصل شود نتیجه اش ظلمات فوق ظلمات است...»

در این خصوص اجراء این شروط چون همت نمایند تأیید روح القدس رسد و آن مجمع مرکز سنوحات
رحمانیه گردد و جنود توفیق هجوم کند و هر روز فتوحی جدید حاصل شود.» (۷)

در بیانی دیگر میفرمایند :

« انسان باید نظر خود را با کمال خلوص و سکون و وقار بسنجد. قبل از اظهار نظر باید نظر دیگران را که
قبلا ارائه داده اند در نظر بگیرد. اگر مشاهده کند نظری که قبلا ارائه شده بحقیقت نزدیک تر و ارزشمند تر
است ، باید فوراً آنرا قبول نموده و به رأی خود متمسک نشود. با این رفتار ممتاز سعی مینماید به وحدت
و اتحاد دست یابد. اختلاف و تفرقه مذموم است ... لذا مشورت حقیقی گفتگویی است روحانی در فضائی است
از عشق و محبت. اعضاء باید با روحی سرشار از رفاقت و دوستی بیکدیگر عشق بورزند تا نتایج باهره رخ
بگشاید. عشق و دوستی پایه و اساس است.» ترجمه (۸)

در فقره فوق ، حضرت عبدالبهاء مشورت حقیقی را «گفتگویی روحانی» که «در فضائی از عشق و محبت»
انجام میشود بیان میفرمایند. سپس در ادامه این فقره که در زیر آمده مثالی را از یک چنین گفتگو در ملاقات
حواریون حضرت مسیح بعد از صعود آن حضرت ارائه میدهند. حضرت عبدالبهاء توضیح میدهند که این
مشورت طبعا در موقعیت هائی خاص واقع شد، و نظریاتی که ابراز شد و تصمیماتی که اتخاذ شد مخصوص
آن لحظه تاریخی بود. هرچند منظور ما اینجا موضوعی که حواریون مورد بحث قرار دادند نیست ، اما
روشی را که آنها مشورت کردند ، طبق روایت حضرت عبدالبهاء ، ما را قادر میسازد بعضی از خصائص
آنچه را که آن حضرت «مشورت روحانی» بحساب میآورند تعریف کنیم و «نه تنها ابراز نظریات شخصی در
مناظره ای پارلمانی».

«یاد آورترین مثال از مشورت روحانی ملاقات حواریون عیسی مسیح بر فراز کوه بعد از صعود آن حضرت
بود. آنها گفتند : عیسی مسیح به صلیب کشیده شد ، و ما دیگر ارتباطی با جسد عنصری او نداریم؛ لذا باید
نسبت با او وفادار باشیم، باید قدر او را بدانیم ، زیرا او ما بما زندگی بخشید، او بما حکمت عطا کرد، او بما
حیات ابدی بخشید. چه باید یکنیم تا با او وفادار باشیم؟. لذا آنها جلسه ای برای مشورت تشکیل دادند. یکی
گفت : باید خود را از قید و بندهای دنیا منقطع کنیم؛ وگرنه نمیتوانیم وفادار باشیم. دیگران جواب دادند:
چنین است. دیگری گفت: یا باید ازدواج کرده و نسبت به همسران و اطفال خود وفادار باشیم یا خود را از این
قیود آزاد نموده به خداوند خدمت کنیم. ما نمیتوانیم خود را مشغول رعایت شنون خانواده نمائیم و در همان
حال ندای ملکوت را در صحرا و بیابان بلند کنیم. پس بیانید کسانی که ازدواج نکرده اند همان طور بمانند،
و کسانی که ازدواج کرده اند وسائل معیشت و راحتی خانواده خود را مهیا نموده و سپس بانتشار این پیام
بشارت بخش قیام کنند. هیچ صدای مخالفی بگوش نرسید؛ همه قبول نموده گفتند: این صحیح است. سومین
حواری گفت : برای اینکه اعمال شایسته در ملکوت انجام دهیم باید از خود گذشتگی بیشتری داشته باشیم.
از این ببعد باید از راحتی تن بگذریم ، و هر سختی را قبول کنیم ، خود را فراموش کرده و به تبلیغ امر خدا
مشغول شویم. دیگر حواریون همه موافقت کردند. در آخر حواری چهارم گفت : یک جنبه دیگری نیز از
ایمان و اتحاد ما وجود دارد. ما را بخاطر مسیح کتک زده ، حبس نموده و از وطن تبعید خواهند نمود. آنها
ممکن است ما را بکشند باید این درس را الآن بگیریم. باید بدانیم و این قرار را بگذاریم که باوجود اینکه ما
را کتک میزنند، از وطن اخراج میکنند، لعنت میکنند، بر ما آب دهان میاندازند و ما را برای کشتن میبرند،
ما همه این ها را با شادی قبول میکنیم ، و کسانی را که دشمن ما هستند و بما زخم میزنند دوست خواهیم
داشت. همه حواریون جواب دادند: حتما این کار را خواهیم کرد - متفقیم؛ این صحیح است. پس از کوه
پائین آمدند ، و هرکدام بطرفی برای این مأموریت الهی متفرق شدند. این یک مشورت حقیقی بود. این یک

مشورت روحانی بود نه تنها ابراز نظریات شخصی در مناظره ای پارلمانی» (۹)

ما در طول چند قسمت بعدی مفهوم «جلسه روحانی» را مورد کاوش قرار میدهیم. اجرای چند تمرین در اینجا به گروه شما کمک میکند در مورد این ایده قدری تأمل کرده و به بعضی نتایج اولیه برسیم.

۱. با تفکر بر روی این موضوع که چگونه ما میتوانیم اطمینان یابیم که جلسات مشورتی ما، میتواند در واقع به «جلسه روحانی» مرتبط شود، شاید مایل باشید بیان دوم و سوم در این قسمت را بار دیگر بخوانید و سپس سلسله افکار زیر را مرور کنید:

- (a) بر طبق بیان حضرت عبدالبهاء مشورت حقیقی بر اساس است
- (b) اگر قرار باشد نتایج خوب حاصل شود، شرکت کنندگان در فرایند مشورت باید
- (c) اگر قرار باشد نتایج فرایند مشورت به نوراتیت بیانجامد باید امور با فیصل شود.
- (d) اگر کوچکترین آثار اغبرار حاصل شود، نتیجه اش
- (e) اختلاف و تفرقه
- (f) اصرار و عناد در رأی منجر به
- (g) اگر مشورت بعلت اصرار در رأی شرکت کنندگان باعث منازعه گردد، حقیقت
- (h) نباید انسان به نظر خود متمسک باشد بلکه نظر دیگری را که در مشورت مطرح شده فوراً قبول کند اگر آن نظر
- (i) با این «رفتار ممتاز» شرکت کنندگان در فرایند مشورتی سعی میکنند به دست یابند.
- (j) در هر امری، شرکت کنندگان در مشورت باید به برسند.
- (k) وقتی که شرکت کنندگان برای مشورت دور هم جمع میشوند باید توجه به
- (l) باید نظریات خود را با کمال بیان کند
- (m) ابداً جایز نیست که در فرایند مشورت کسی
- (n) اگر اختلاف در رأی حاصل شود، همگی باید رجوع نمایند.
- (o) وقتی که تصمیمی گرفته شد، حتی اگر صحیح نباشد، هیچ یک از شرکت کنندگان چه در داخل و یا در خارج جلسه اجازه ندارد
- (p) اگر شرکت کنندگان در فرایند مشورتی سعی کنند شرایطی را که حضرت عبدالبهاء ذکر نموده اند اجرا کنند تأیید روح القدس

۲. بعد از اینکه رشته افکار فوق را مرور نمودید، سعی کنید بعضی از ویژگیهای ملاقاتی را که بر طبق روایت حضرت عبدالبهاء بین حواریون حضرت مسیح اتفاق افتاد و میتوان آنرا گفتگوئی روحانی محسوب نمود شناسائی کنید.

۳. بعضی از ویژگیهای یک اجتماع که به بعضی از تصمیمات میرسند ولی نمیتوان آن را گفتگویی روحانی بحساب آورد چیست؟

قسمت ۳

یک راه برای کسب بصیرت در باره ماهیت مشورت بهائی این است که تفاوت بین رویکردی که در فقرات فوق شرح داده شده و بعضی از روشهای تصمیم گیری کنونی در جامعه امروز را در نظر آوریم. حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

«در این امر مشورت اهمیتی حیاتی دارد، اما منظور گفتگوی روحانی است نه تنها اظهار نظریات شخصی. در فرانسه در جلسه مجلس سنا حاضر بودم، اما تجربه ای خوش آیند نبود. باید مقصود از روش پارلمان تحقق نور حقیقت از طرح سئوالهای ارائه شده است نه ارائه میدان جنگ برای طرف مخالفت و اظهار نظر شخصی. خصومت و مخالفت مایه تأسف و همواره هادم حقیقت است. در جلسه پارلمان مذکور، مجادله و مشاجره بی فایده معمول بود؛ و نتیجه غالباً سرگردانی و پریشانی؛ حتی در یک مورد برخوردی جسمانی نیز بین دو عضو درگرفت. این مشورت نبود بلکه نمایشی بود مضحک.» ترجمه (۱۰)

در سال ۱۹۲۳، حضرت ولی امرالله جامعه بهائی را در ایران چنین برحذر داشتند:

«زنهار زنهار رانحه منتنه احزاب و ملل خارجه بلاد غرب و شئونات و عواید و رسوم مضره شان از قبیل انتریک و پارتی بازی و پروپاگاندا که حتی اسمش کریه است بجمع احبا رسد و در نفوس یاران ادنی اثری نماید و روحانیت را بکلی سلب بنماید.» (۱۱)

وقتی که باطراف خود نگاه میکنیم و میبینیم چطور مردم برای رسیدن به توافق بر روی دستور العملی دور هم جمع میشوند، غالباً متوجه خصائصی میشویم که همسو با تصورات حضرت عبدالبهاء از مشورت حقیقی نیست. در زیر بعضی از این شیوه های عمل است که ممکن است مشاهده کنیم. سعی کنید یک ایده و یا بیشتر از فقراتی را که در این قسمت و قسمت قبلی ارائه شده شناسائی کنید که بوضوح نشان میدهد چگونه هر کدام از آن با رویکرد بهائی مغایرت دارد.

(a) تشکیل گروهی که دارای یک نظرگاه است وسیعی در جذب حد اکثر ممکن از مردم بآن نقطه نظر

دارد:-----

(b) موافقت اینکه از پیشنهاد گروهی حمایت نموده باین امید که بعداً این لطف را پاسخ دهند:-----

(c) بسیج افکار جهت حمایت از دیدگاهی خاص از طریق کمپین های پروپاگاندی:-----

(d) دستکاری وجعل اطلاعات تا یک طرح بخصوص را در موقعیتی مناسب ویا نامناسب قرار داد:-----

(e) استفاده از موقعیت مقام خود ویا اعتبار شخصی خود برای پیش بردن یک پیشنهاد:-----

(f) تمرکز توجه بر روی معایب شخصیت کسی که با او هم رأی نیست:-----

(g) استفاده از تکنیک عقب اندازی یا شلوغ کردن فرایند مشورتی با مسائل زیادی بمنظور به تعویق انداختن تصمیمی که در جهت مخالف تمایل فرد است:-----

(h) انتقاد علنی از یک تصمیم اکثریت وتضعیف باجرا در آمدن آن:-----

قسمت ۴

برای اینکه فرایند مشورتی خصائص یک «اجتماع روحانی» داشته باشد ، باید شرکت کنندگان آن سعی کنند صفات روحانی بخصوصی را منعکس کنند. حضرت عبدالبهاء بما میگویند:

«اول فریضه اصحاب شور خلوص نیت و نورانیت حقیقت و انقطاع از ما سوی الله و انجذاب بنفحات الله و خضوع و خشوع بین احباء و صبر و تحمل بر بلاء و بندگی عتبه سامیه الهیه است و چون باین صفات موفق و مؤید گردند نصرت ملکوت غیب ابهی احاطه نماید» (۱۲)

حضرت عبدالبهاء یاران را تشویق نمودند تا هنگام وارد شدن در جلسه شور مناجات زیر را تلاوت نمایند ، میتوان بعضی از حالات درونی را که تمیز دهنده شرکت کنندگان است از آن دست چین نمود.

«ای رب الملکوت هرچند در اینجا مجتمعی ولی قلوبمان مفتون حب تو است، واز انوار درخشان رویت بحرکت آمده ایم. هرچند ناتوانیم ، منتظر آیات قدرت و اقتدار توئیم. هرچند فقیریم و بی سر و سامانیم ، از کنز ملکوت غنی هستیم، هرچند قطراتیم ، لجاج بحرت را آملیم. هرچند ذراتیم در پرتو شمس عظمتت میدرخشیم.

ای بخشنده، عنایتی بفرست تا هریک از ما شمعى روشن گردد، و هر یک مرکز انجذاب شود، و هر کدام ندا بعوالم الهیه نمائیم، تا اینکه این عالم ادنی را مرآتى از جنت ابهى نمائیم.» ترجمه (۱۳)

در این مرحله، باید قبول کنیم هر چند حالات درونی شرکت کنندگان در فرایند مشورتی بوضوح در فقراتی مانند فقرات فوق ارائه شده است، اما دستیابی بآن سهل و آسان نیست؛ اگر قرار باشد کاملاً صفات مطلوبه را نشان دهیم، نیاز به مقدار زیادی تمرین و تأمل در حالت دعا است. برای تأمل خودمان در اینجا، بیائید ابتدا طبق معمول بعضی تمرینهای ساده را که بما کمک میکند بعضی از مفاهیم را در فکر خودمان مستحکم کنیم اجرا درآوریم.

۱. در فقره اول حضرت عبدالبهاء خصائل ذیل را بعنوان «اول فریضه اصحاب شور» ذکر فرموده اند:

۲. در مناجات فوق حضرت عبدالبهاء باین طریق حالات کسانی که بمشورت با یکدیگر میپردازند به تصویر میکشند:

- هر چند اجسام آنها با یکدیگر مجتمع است اما قلوبشان -----
- هر چند اجسام آنها با یکدیگر مجتمع است اما ----- متحرکند.
- هر چند ناتوانند، اما منتظر -----
- هر چند فقیرند، و بی سر و سامانند، اما -----
- هر چند قطرات هستند اما -----
- هر چند نراتند اما -----

۳. اینچنین است که حضرت عبدالبهاء کسانی را که با همدیگر مشورت میکنند تشویق میکنند که از عالم بالا طلب عون و عنایت کنند تا هر کدام

- -----
- -----
- -----

قسمت ۵

بعدا در این واحد برمیگردیم به بحث در مورد خصائلی که باید اصحاب شور در خود پرورش دهند. در حال حاضر، امیدواریم در مورد آنچه که میدانیم توضیح دهیم - همانا اینکه مشورت را، بر طبق آثار مبارکه، نمیتوان منحصر به مجموعه ای از قوانین و روش ها نمود. لازم به ذکر نیست که طریقه ای را که در این فرایند دنبال میکنیم اهمیت دارد. اما آنچه مورد تأکید قرار دارد این است که نتیجه مشورت تا حد زیادی بستگی به حالات روحانی شرکت کنندگان دارد. با این افکار، بیائید بر روی بیان ذیل از حضرت ولی امرالله تأمل نمائیم، که در آن صفاتی را که منتخبین هیئتهای تصمیم گیرنده باید داشته باشند بر می شمارند و سپس بعضی از تمرینات را برای تحکیم تفکر ما در این مورد انجام میدهم:

«باید با کمال خضوع بوظایف خود قیام کرده با فکری روشن و از روی نهایت انصاف و وظیفه شناسی و با صراحت و سادگی و با تعلق تام بمنافع و مصالح یاران و امرالله و عالم انسانیت چنان همتی نمایند که نه تنها مورد اطمینان و حمایت واقعی و احترام موکلین خود واقع شوند بلکه باید قدر شناسی و محبت قلبی آنان را نیز جلب کنند. و باید در جمیع احوال از روح تفوق و استکبار و روش استتار اجتناب نمایند و از رفتار تسلط طلبی بپزار شوند و در مشاورات خود هرگونه تعصبات و امیال شخصی را کنار گذارند.» (۱۴)

۱. غالباً برای اینکه از اهمیت چیزی مطلع شویم ، بررسی پی آمدهای کمبود آن در این فرایند بما کمک میکند. در این خصوص ، در گروه خود مشورت کنید چگونه نبود شرایط ذیل در یک شرکت کننده یا بیشتر میتواند روند مشورت را بعنوان « وسیله ای برای رسیدن به توافق و راهی برای اقدام جمعی » تضعیف نماید :

- (a) کمال خضوع : _____

- (b) فکر روشن : _____

- (c) نهایت انصاف و وظیفه شناسی : _____

- (d) صراحت : _____

- (e) فروتنی : _____

۲. چطور موارد ذیل کارائی روند مشورتی را کاهش میدهد ؟

- (a) روح تفوق و استکبار : _____

- (b) روش پنهان کاری : _____

- (c) رفتار تسلط طلبی : _____

- (d) تعصبات و امیال شخصی : _____

۳. بعضی از هواهای نفسانی که باید از افکار و قلوب شرکت کنندگان در روند مشورتی طرد گردد چیست ؟

قسمت ۶

بعد از اینکه تا حدودی بر روی صفات افرادی که مقرر است در روند مشورتی شرکت نمایند تأمل کردیم، بیائید در مورد ماهیت رابطه بین کسانی که به این منظور دور همدیگر جمع شده اند فکر کنیم. کلمات ذیل از حضرت عبدالبهاء در این رابطه بما کمک میکند:

«شرط اول محبت والفت تام بین اعضاء آن انجمن است که از بیگانگی بیزار گردند و بیگانگی حضرت پروردگار آشکار کنند زیرا امواج یک بحرند و قطرات یک نهر، نجوم یک افقند و اشعه یک شمس، درختان یک بوستانند و گل‌های یک گلستان و اگر وحدت حال و بیگانگی بی ملال در میان نیاید آن جمع پریشان گردد و آن انجمن بی سر و سامان.» (۱۵)

«هر محفلی که بمنظور وحدت و اتفاق مجتمع شوند اغیار را یار، دشمنان را دوست نماید و عبدالبهاء قلبا و روحا در آن مجمع حاضر است» ترجمه (۱۶)

«اول وظیفه اعضاء الفت و اتحاد آنهاست که سبب حصول نتایج حسنه گردد و اگر اتحاد نباشد یا معاذالله اختلاف شود البته نبودن آن بهتر است ...

پس چون اتحاد اعضاء حاصل شد ثانی وظیفه شان تلاوت آیات و مناجات و حالت تذکر و تنبه است چنانکه خود را بین یدی الله مشاهده نمایند.» (۱۷)

«اگر نفوس معدودی در محفل محبوبی با احساسات ملکوتیه و انجذابات رحمانیه و فراغت قلب و تنزیه و تقدیس صرف اجتماع نمایند و بنهایت روح و ریحان الفت کنند آن انجمن نفوذ در کلّ عالم کند و احوال و اقوال و اعمال آن جمع سر رشته سعادت ابدیه و نمونه مواهب ملکوتیه گردد روح القدس تأیید نماید و جنود ملا اعلیٰ نصرت کند و ملائکه ملکوت ابهی پیاپی رسد» (۱۸)

تمرینات ذیل شما را در تأمل بر روی فقرات فوق کمک میکند.

۱. در مورد روابطی که منجر به مشورت ثمربخش میشود، باید امور ذیل را یادآور شویم:

- (a) حضرت عبدالبهاء میفرماید شرط اول که باید بین کسانی که مشورت میکنند وجود داشته باشد ----- و -----
تام است
- (b) همچنین توضیح میدهند که باید از ----- گردند و ----- حضرت پروردگار -----
کنند.
- (c) و توضیح میدهند که هر جمع مشورتی باید بمنظور ----- و ----- منعقد گردد
- (d) کسانی که در این امر داخل هستند باید با ----- ملکوتیه و ----- رحمانیه و ----- قلب و ----- و -----
صرف اجتماع نمایند و بنهایت ----- و ----- الفت کنند.
- (e) حضرت عبدالبهاء سپس این را توضیح میدهند که در حین اجتماع وظیفه آنها ایجاد ----- و ----- است که
سبب حصول ----- حسنه گردد
- (f) وظیفه دوم ----- و ----- و ----- و ----- حالت ----- و ----- است

۲. بعضی از تأثیرات قوی فرایند مشورتی که در آن رابطه بین شرکت کنندگان مطابق معیارهایی است که توسط حضرت عبدالبهاء تعیین گردیده را بنویسید.

۳. در مورد نتایج فرایند مشورتی، اگر نوع روابطی که توسط حضرت عبدالبهاء ذکر گردیده ایجاد نگردد، باید نکات ذیل را متذکر شویم:

- (a) اگر ----- حال و ----- بی ملال در میان نیاید آن جمع ----- گردد و آن انجمن -----
(b) اگر ----- نباشد یا معاذالله ----- شود البته ----- آن بهتر است.

۴. وقتی در مورد روابطی که باید وجه تمایز گروهی باشد که در وارد مشورت میشوند فکر میکنیم، فوراً کلماتی مانند «اتحاد» و «محبت» به خاطرمان میرسد. با در نظر گرفتن بیان مکرر حضرت عبدالبهاء راجع به این دو شرط ضروری این چنین نیز باید باشد. هر چند ممکن است گروهی از مردم باشند که بجهت اسبابی نادرست متحد شوند، و در این صورت نمیتوان انتظار داشت نتایج مشاورات آنها آن چیزی باشد که در آثار مبارکه پیش بینی شده است. بعنوان مثال در فقره ای که در بالا آمده، حضرت عبدالبهاء لزوم فراغت قلب و تنزیه و تقدیس صرف را برای کسانی که با محبت بمشورت میپردازند توصیه میکنند. باید متذکر باشیم که این چنین صفات تنها برای فرد در نظر گرفته نشده بلکه کلاً برای هیئت مشورتی نیز میباشد. لذا کل هیئت الگویی از تقدس را رعایت میکنند که هر عضوی وظیفه دارد به آن پایبند باشد. بر این اساس است که بعضی کلمات به زبان آورده نمیشود، از نفاق دوری میشود، و دست بردن در روند مشورت کلاً کنار گذاشته میشود. در هر امری با رویکردی محترمانه تبادل نظر میشود، رفتارها همسو با شئون نجابت انجام میشود. سعی کنید ویژگیهای دیگر یک گروه مشورتی را تعریف کنید که در خلق محیطی که منجر به وجود آمدن «احساسات ملکوتیه» است سهیم میباشد.

قسمت ۷

مفهومی که کرارا در نصوصی مانند آنچه که در قسمت قبلی آمده با آن روبرو میشویم همانا اتحاد است. در اینجا لازم است قدری تأمل کنیم و در مورد این مفهوم فکر کنیم، زیرا برای مردمان مختلف معانی زیادی میدهد. آنچه که باید در بستر مشورت بدانیم این است که اتحاد حالتی غیر فعال و ساکن نیست بلکه حالتی فعال است. در قسمتهای فوق بخصوص، ما اساساً روی نوعی از مشورت که منجر به عمل میشود تمرکز کردیم، بدنبال این تفکر که امر مشورت از قبل حضرت بهاء الله بعنوان «وسیله ای برای رسیدن به توافق و راهی برای اقدام جمعی» نازل شده. باید برحذر باشیم مبدا روند مشورتی که در آن مشارکت میکنیم تا نقشه ها و فعالیتهای خودمان را تعریف کنیم، در سطحی چنان پائین از اتحاد باقی بماند و آنچنان شکننده و ظریف باشد که از ترس ایجاد اختلاف منجر به حالتی از عدم اقدام شود. تصورات زیادی در آثار مبارکه وجود دارد که بما کمک میکند نوع اتحادی را که هم حالت و هم نتیجه مشورت حقیقی است درک کنیم. برای مثال فقره ذیل از مکاتیب حضرت عبدالبهاء را بنظر آرید:

«وقتی فوجی از سپاه و افرادی از جمع متحد شوند و با هم پیامیزند، انتصارات بیشمار رخ بگشاید. اما اگر یک روز مجتمع شوند و روز دیگر متفرق، اثماری حاصل نشود.

پس همچنانکه سپاهی آسمانی مهیا نمودید و جنود حیات گشتید، باید جلساتی مستمر داشته باشید، روابطی روحانیه داشته باشید، در تصمیم گیری ثابت باشید و در هدف مستقیم و همواره ثابت قدم باشید تا فتوحات آسمانی بدست آرید.

از آستان الهی راجی و ملتسم تا تو را در ثبات و استقامت عون و عنایت فرماید تا سبب هدایت آن جمع گردی.» (ترجمه) (۱۹)

مشورتی که این فقره به تصور می‌آورد تصویری از یک واقعه جداگانه نیست که در آن آراء بیان میشود و تصمیمی با عجله گرفته میشود. آنچه که ظاهراً در خطر است فرایندی است که مرتباً در حال پیشرفت است و بطور نزدیکی با اقدام مرتبط است. ثبات در قرارها، پایداری در هدف، و پشت کار در این فرایند اجتناب ناپذیر است؛ در اینجا دعوت به ایجاد روابط معنوی میشود. بر اساس تجربه خودتان، بخصوص شرکت شما در نقشه‌های جهانی امر مبارک، سعی کنید پویائی مشورت را بعنوان فرایندی که مربوط میشود به طرح و تنظیم سیستماتیک مسیر عملی که در حال آشکار شدن است شرح دهید. دو فقره ذیل، اول از نامه ای است که از قبل بیت العدل اعظم مرقوم گردیده و دوم از یکی از پیامهای آن ساحت خطاب به مشاورین قاره ای، بشما کمک میکند افکار خودتان را بیان کنید:

«در جلسه ای که تشکیل دادید، اعضای محفل شما بدون شک سعی دارند فضائی را که منجر به بحث مفید باشد بوجود آورند، که در آن دوستان حاضر هدایتهای بیت العدل اعظم را مرور میکنند، تجربیات خود را با همدیگر در میان میگذارند، نظرات خود را بطور سازنده ای ابراز میدارند، به وحدت نظر میرسند، و نقشه عمل مشترک را تنظیم میکنند. در چنین فضائی از همکاری، مسأله اینکه چگونه به اهدافی که تعیین شده برسیم با تأسیس فرایندی مستحکم از یادگیری بر اساس اقدام و تأمل مورد توجه قرار میگیرد...» (ترجمه) (۲۰)

«این جمع شاهد آن است که با تسریع یادگیری، یاران الهی قابلیت بیشتری مییابند تا بر موانع کوچک و بزرگ غلبه نمایند، علل بنیادی آنها را تشخیص دهند، اصول زیربنائی را بررسی کنند، تجارب مربوطه را منظور دارند، گامهای اصلاحی را شناسائی نمایند و بهبود و پیشرفت را ارزیابی کنند تا آنکه فرایند رشد مجدداً قوی و محکم گردد.» (۲۱)

بیانات ذیل از حضرت عبدالبهاء حاوی چشم اندازی است که الهام بخش ما برای سعی در اتحاد هرچه بیشتر در مجهودات خودمان است. بعضی از این تصورات را شناسائی کنید و با کمک آن یک ویا دو پاراگراف در مورد مفهوم خودتان از اتحاد ایجاد شده وقتی در مورد مشورت بهائی صحبت میکنیم بنویسید.

«انشاء الله فضل جمال مبارک حضرت بهاء الله شامل حال شما شود و انوار شمس حقیقت بر شما اشراق نماید و همه شما متحد و مطمئن شده مانند قوای متحد بخدمت امرش پردازید. شما را بشارت میدهم که تأییدات خداوند بر شما نازل خواهد شد.» (۲۲-ترجمه)

«نهایت آرزوی دوستان اتحاد یاران، اتفاق مؤمنین و ارتباط روحانی قلوب است؛ تا در این عالم ظلمانی مانند ستارگانی نورانی بدرخشند؛ همه جوامع عالم را بمحبت تعلیم دهند

قسمت ۸

هر هنگام که برای مشورت دور هم جمع می‌شویم ، قلوب ما با روابط محبت بیکی‌دیگر متصل است - محبتی که بازتاب عشق ما بخداوند است. اتحاد قلوب ما باین طریق پیش شرط و لازمه مشورت ثمربخش است. همچنین یک اتحاد در بالاترین درجه در بین ما وجود دارد ، اتحادی که از معتقدات اساسی که عموماً داریم ناشی می‌شود. فرایند مشورت باید جهت تقویت اتحاد ما در ابعادی دیگر نیز عمل نماید: اتحاد نظر و اهداف، اتحاد افکار ، واتحاد عمل.

ما حتماً هر جلسه مشورتی را با نهایت اتحاد نظر و هدف شروع می‌کنیم. همگی توسط همان بینش بشر برای آینده ای روشن و در آرزوی شدید برای رسیدن به آن برانگیخته می‌شویم. ما از این حقایق روحانی مانند عظمت این یوم ، قدرت تأییدات الهیه ، قوای مکنونه در هر وجود انسانی ، و قوای روحانی منبعث از اقدام متحد ، آگاه هستیم. بعلاوه ، همگی متفقیم که هدف ما پیشرفت امر ، انتشار روایح قدسیه الهیه و کوشش بی وقفه برای بهبود جامعه است. حضرت عبدالبهاء اظهار میدارند «همه ما در یک هدف الهی متحدیم ، انگیزه ما مادی نیست ، و تنها آرزوی ما انتشار محبت الله در سراسر عالم است». (ترجمه). وقتی مشورتی را بعهده می‌گیریم که منجر به عمل می‌شود ، نمیتوانیم در همین سطح از عمومیت باقی بمانیم. مثلاً در مواردی که مربوط می‌شود به رشد جوامع خودمان ، باید به وحدت نظر و هدف در سطوح مختلف برسیم. فهم ما از اهداف و مقاصد نقشه جهانی که در هر آن در نهادهای آن بکار مشغولیم ، بر طبق آنچه که بیت العدل اعظم مطرح نموده اند ، باید هر چه بیشتر عمیق تر گردد. این فهم باید منجر به بصیرتی متحد از رشد در هر جامعه گردد. هدف هر یک از مراحل عمل که دنبال می‌کنیم باید مکرراً واضح گردد. در حقیقت ، هدف هر فعالیتی که قرار است انجام شود باید بخوبی توسط شرکت کنندگان مفهوم باشد. در این صورت میتوانیم بگونه‌ای که وحدت نظر و هدف بواسطه فرایند مشورت تقویت گردیده.

در واحد بعدی این کتاب به موضوع وحدت نظر و هدف باز می‌گردیم. عجلتاً ، شاید گروه شما بسادگی مایل باشد در نظر بگیرد چطور یک فرایند مشورتی، اگر چشم انداز آنچه را که مایلیم بدست آوریم بیش از حد عمومی باشد و هدف آن بخوبی تقسیم بندی نشده باشد یا اگر هر یک از شرکت کنندگان در این فرایند درکی متفاوت از مقصود آن داشته باشد ، ممکن است تأثیر آن را محدود کند.

همانند اتحاد نظر و هدف ، وقتی که وارد مشورت می‌شویم از مقدار زیادی اتحاد فکر برخوردار می‌شویم. در یک سطح ، در میان ما مقدار قابل توجهی از اتحاد فکر در مورد مواضع متعددی از معتقدات که بشریت را به هزاران پاره تقسیم نموده وجود دارد. مثلاً اگر کسی از هر بهائی در مورد یک سؤال اساسی که خداوند چگونه با بشر صحبت میکند سؤال کند ، جواب آن کم و بیش شامل شرحی در مورد مظاهر الهیه متتابعه خواهد بود ، گرچه طریقه ای که بیان می‌شود و بینشهای شخصی که ارائه می‌شود ممکن است متفاوت باشد. آنچه که باید بدانیم این است که وقتی به مشورت در باره مثلاً مرحله ای از عمل که در بستر پی گیری نقشه های جهانی است میرسیم ، این اتحاد باید به جوانب بسیاری دیگر از تفکر گسترش یابد. مثلاً ما نیاز داریم به مقدار بیشتری از اتحاد در فکر در مورد مشارکت فرایند مؤسسه برای رشد جامعه خودمان و در طریقه ای که فعالیت‌های محوری مختلف از نقشه قرار است انگیزه فرایند جامعه سازی را بوجود آورند برسیم. این کلمات از یک مناجات از حضرت عبدالبهاء که بخوبی با آن آشنا هستیم ، قلب ما را باهتزاز می‌آورد :

«الهی الهی نحن عبادٌ اخلصنا وجوهنا لوجهک الکریم و انقطعنا عن دونک فی هذا الیوم العظیم و اجتمعنا فی هذا المحفل الجلیل متفقین الآراء و التواهی متحدین الأفكار فی اعلاء کلمتک بین الوری» (۲۶)
مضمون: خدایا ما بندگانی هستیم که به تو توجه نمودیم و در این یوم عظیم از غیر تو منقطع شدیم و در این محفل جلیل با اتحاد آراء و اهداف بر اعلاء کلمه تو در بین مردم مجتمع شدیم .

این هم تذکر آن حضرت بما :

«باید احبای الهی کلّ متحد و متفق شوند در ظلّ علم واحد محشور شوند و برای واحد مخصوص گردند و بمشی واحد سلوک نمایند و بفکر واحد تشبّث کنند» (۲۷)

در پیام بیت العدل اعظم مؤرخ ۲ مارچ ۲۰۱۳ به فرایند مشورتی اشاره شده که

«فرایندی که در نقش اقدامی جمعی در جستجوی واقعیت و فارغ از دلبستگی به دیدگاه های شخصی ، اطلاعات مبتنی بر تجارب عملی را ارج نهد ، آنچه را که صرفاً یک نظر و یک رأی است به مقام واقعیت ارتقاء ندهد ، و حقیقت را وجه المصالحة توافق بین گروه های مخالف ذی نفع نسازد.» (۲۸)

چرا خصائلی که در پیام فوق از بیت العدل اعظم آمده برای حصول اتحاد فکر از طریق مشورت حیاتی میباشد؟

همانطور که ملاحظه کردیم ، وحدت نظر و هدف و فکر در عمل متحد به انجام میرسد. در اینجا ما بصیرتی از پی آمدهای نصایح حضرت بهاء الله کسب میکنیم: «لا قوّة الا بالاتحاد و لا خیر و لا سلامة الا بالمشورة.» همچنین در حال فهمیدن این حقیقت هستیم که چرا حضرت ولی امر الله مشورت را بعنوان اساس و پایه نظم اداری محسوب میدارند. این بحث را با خواندن بیانیته ذیل از بیت العدل اعظم پایان میدهیم:

«جامعه اسم اعظم ، متشکل از چنین افراد و چنین مؤسساتی ، عرصه ای آنچنان مشحون از گرایش های روحانی میگردد که در آن قوا از طریق وحدت در عمل به چندین برابر فزونی مییابد. درباره این چنین جامعه ای است که حضرت عبدالبهاء میفرمایند: اگر نفوسی مؤمن حقیقی شوند ارتباط روحانی یابند و مظهر محبت رحمانی گردند و کل سرمست جام محبت الله شوند البته آن اتحاد و اتفاق ابدیست. یعنی نفوسی که از خود بگذرند و از نقایص عالم بشری تجرد یابند و از قیود ناسوتی منصرف گردند البته پرتو انوار وحدت الهی بتابد و جمیع در عالم ابدی وحدت حقیقی یابند.» (۲۹)

قسمت ۹

مشورت بهائی وسیله ای است برای ما جهت استفاده از قوای عظیم اتحاد ، در ابعاد مختلف آن ، که در بحث ما در

قسمت های قبلی توضیح داده شد. در عین حال میدانیم که اتحاد بدون سعی و کوشش بتکامل نمیرسد؛ یک هیئت مشورتی بطور عموم و هر یک از افراد عضو در مسئولیت تقویت مداوم این اتحاد سهیم و شریک هستند. در اجرای این مسئولیت، قبول داریم که سلیقه ها متفاوت است، همینطور سبک بیان ما و تجربیات زندگی ما. طبیعتاً، هرکدام از ما درک بخصوصی از موضوع مورد نظر داریم، که ممکن است از شرکای ما در مشورت مغایر باشد. همچنین آگاه هستیم که در همه ما تمایلاتی وجود دارد که در ضمن یادگیری کیفیت مشورت و کار کردن با یکدیگر باید بر آن غلبه کنیم. بعضی تمرینات ما را قادر میسازد در این موضوع بیشتر تأمل کنیم.

برای شروع، نگاهی به موقعیت های سه گانه زیر کنید. در همه آنها، از شما خواسته شده که تصور کنید شما عضوی از یک هیئت مشورتی هستید و در مورد فقط یک جنبه از جنبه های چالش ساختن و حفظ اتحاد تأمل کنید، یعنی چطور شما خودتان میتوانید نسبت به بعضی تمایلات غیر مرغوب که با تحری حقیقت تعارض دارد واکنش نشان دهید و یا چه صفاتی را میتوانید بیشتر پرورش دهید تا بشما کمک کند تا در مؤثر بودن فرایند مشورتی سهیم باشید.

(a) فرض کنید شما در یک لجنه ای به همراه چهار عضو دیگر خدمت میکنید. یکی از اعضاء برایش مشکل است که بگذارد مشورت منجر به رسیدن به یک تصمیم مفید گردد؛ سلیقه او طوری است که مایل است در جستجوی گزینه های مختلف ادامه دهد، هرچند دیگران فکر میکنند که موضوع باندازه لازم واضح شده. بعد از چند ماه، احساس میکنید احتیاج به اخذ تصمیم فوری است، و کاسه صبر شما در اثر ناامیدی روزافزون لبریز شده است. هر دفعه که این اتفاق میافتد، بعد از جلسه احساس ناخشنودی نسبت بخودتان دارید چون میدانید بی صبری شما به این موقعیت کمک نمیکند. لذا به آثار مبارکه برای راهنمایی رجوع میکنید تا شما را کمک کند بر ناامیدی خود غلبه کنید و بطور مؤثری در بهبود مشاورات لجنه مشارکت نمائید. بعضی از نصوص مربوطه را پیدا کنید و یک یا دوتای آن را در جای خالی زیر بنویسید.

(b) بعنوان عضو لجنه، متوجه میشوید بعضی اظهار نظرها در مشورت بر اساس تفکرات آرزومندانه است؛ دست آوردهای کوچک بنظر میرسد بزرگتر از آنچه هست جلوه داده میشود، و چالشها نادیده گرفته میشود. در نتیجه، بعقیده شما، درسهای مهم یاد گرفته نمیشود. نظر به اشتیاق شما برای اینکه مشاورات واقعی تر باشد، خود را بطور فزاینده ای منتقد مشاهده میکنید، آنچنان که در بعضی مواقع بر روی امور منفی تأکید بی مورد میشود. چطور میتوانید در مشورت طوری مشارکت

کنید که حساب شده و واقع بین باشید ، و در عین حال سرشار از امید و اشتیاق باشید؟

(C) بعنوان عضوی از یک لجنه که در محدوده جغرافی شما خدمت میکند از شما دعوت شده در جلسه ای که در آن مؤسسات ودوائر مختلفی حضور دارند شرکت کنید. در میان مواضع مورد بحث اهمیت کانالیزه کردن انرژی ها و حفظ تمرکز، محوریت ساختن توانائیها برای کار در محدوده جغرافیائی، و نیاز به یادگیری تا توده های مستعد را شناسائی و پاسخگو باشیم میباشد. یک نکته ای که توسط عضو هیئت معاونت مطرح گردید تأثیر مخصوص وعمیقی روی شما میگذارد. ایشان بهمه یادآوری میکنند که خدمت در یک هیئت مشورتی ، چه از طریق انتساب و یا انتخاب ، تأیید نظریات افراد و یا دعوت به ترویج یک دستورالعمل بخصوصی را تشکیل نمیدهد. ایشان اضافه کرد تصور کنید چقدر مشکل خواهد بود که به وحدت فکر برسیم اگر افراد اعضای یک هیئت این رویکرد را برای خدمت در پیش بگیرند. باید یادآور شویم که ما حقیقت را تحری میکنیم و با همدیگر یاد میگیریم. با اشتیاق از اینکه در این دام گرفتار نشوید، تصمیم میگیرید بعضی از نصوص را در آثار میارکه بیابید که بشما کمک کند از شکل گرفتن مفهومی شخصی و جزمی از چگونگی رشد محدوده جغرافیائی که شما در آن ساکن هستید بپرهیزید. چه نصوصی را می یابید؟

حال بیائید نسبت به بعضی گرایش ها که همگی کم و بیش در اوقات مختلف در معرض آن هستیم بیندیشیم ، گرایش هائی که میتواند توانائی یک هیئت مشورتی را برای حصول وحدت در فکر محدود نماید. در این خصوص ، همانطور که در بالا اشاره شد ، همه اعضای هیئت مشورتی مسئول سلامت آن مؤسسه و یا نهادی که در آن خدمت میکنند هستند، و همگی باید در حصول هرچه بیشتر از درجه اتحاد آن سهیم باشند. باین معنی که هرکدام باید سعی کنند تمایلات نامطلوب را در روش مشارکت خود مد نظر قرار دهند ، در حالیکه آن هیئت بطور کلی ، از طریق مشورت صریح وعاشقانه ، اطمینان مییابد که کاستی های فردی مانع رسیدن به تصمیمی استوار و متحد

نشود. در مورد الگوهای رفتاری زیر تفکر کنید، و برای هر یک از مجموعه ها، تصمیم بگیرید کدام یک منجر به حصول اتحاد فکر در بین هیئت مشورتی میشود. تقریباً در همه این موارد، جواب واضح است، اما نگاهی به گزینه های دیگر در هر مجموعه ما را از بینشی ارزشمند برخوردار میسازد.

مجموعه ۱:

- افتادن بیش از حد در متن صحبت، با دادن نظریات و آراء در مورد هر موضوع بدون در نظر گرفتن مشارکت دیگران
- ساکت ماندن در حین مشورت وقتی که با روندی که پیش میرود موافق نیست، و فقط وقتی که قرار است تصمیم گرفته شود نظر خود را ابراز دارد
- بیان نظر خود با خلوص، ادب، و انقطاع بطوری که با جریان مشورت حرکت نماید و آراء خود را در پرتو اجماعی که بتدریج در حال شکل گیری است تعدیل و تنقیح نماید.

مجموعه ۲:

- در خلال جلسه در معرض فوران عاطفی قرار گرفتن
- قبول راه هائی که مردمان مختلف بیان خود را ارائه میدهند، و دنبال این باشد که مقصود آنها را بفهمد
- بی اعتنائی نسبت به عقایدی که با قدری شور و احساس بیان میشود، گوئی احساسات خالصانه با عقلانیت سازگار نیست

مجموعه ۳:

- اظهار بیزاری نسبت به تحلیل کمی موقعیت ها، گرایش ها و پیشرفت ها
- تمسک به «ارقام»، و نادیده گرفتن تحلیل عمیق کیفیت
- دنبال این باشد که تحلیل کمی و کیفی را ادغام نماید بطوری که منجر به بینشی واضح و طرح نقشه ها و خطوط عمل واقعی گردد

مجموعه ۴:

- کمک به شناسائی اصولی که مربوط است به مواضع حقیقی که در مشورت بحث میشود
- انتخاب یک اصل چون بنظر میرسد نظر شخص را تقویت میکند، و جلب توجه دیگران بآن
- شلوغ کردن مشورت با تفصیلی زیاده از حد بقسمی که تجزیه و تحلیل مواضع در دست مشورت و اصول مربوطه بآن نا ممکن گردد

مجموعه ۵:

- اجازه دادن به احساس شوخ طبعی شخص تا آزادانه عمل نماید بطوری که از مرزهای اعتدال بگذرد و امور جدی را کم اهمیت نماید

- اینکه بتواند ، با توجه و خوشخوئی ، از احساس شوخ طبعی شخص در اوقات مناسب استفاده نماید، مثلا برای رفع تنش هنگامی که فضای مشورت سنگین باشد

مجموعه ۶:

- عادت صحبت کردن با یک یا دو عضو در میان جلسه ها در مورد هر موضوعی که لجنه با آن روبرو است و تکرار آن بمدتهای طولانی بطوری که ناخودآگاه به یک نتیجه مشخصی میرسید ، وبه دیگر اعضاء موقعیتی را ارائه میدهید که از قبل ترتیب آن داده شده است
- اصرار بر گذاردن قوانینی که تصریح نماید هیچ موضوعی که در دستور العمل لجنه است نباید بین اعضاء در بین جلسات مورد بحث قرار گیرد
- پذیرفتن ارزش کاوش مواضع ودرمیان نهادن پینشهادات در محاورات بین اعضاء لجنه در بین جلسات - مثلا راجع به رشد امر مبارک در مورد لجنه تبلیغی ناحیه ای - با مراعات احترام نسبت به فرایند تصمیم گیری لجنه

مجموعه ۷ :

- عادت به فراموشی مذاکرات و تصمیمات قبلی هیئت مشورتی، وموضوع را بطور مکرر مطرح نمودن
- اصرار بر اینکه برای حفظ ثبات واستمراریت مشورت ، نباید هیئت مربوطه ایدا به مواضعی که قبلا مشورت شده برگردد
- ادامه کار بر اساس توجیهات وقرارهائی که در مذاکرات قبلی هیئت مربوطه اتخاذ شده ، با آگاهی از اینکه تفکر با کسب تجربه وتولید دانش بتدریج تکامل مییابد

ودر آخر شما بعنوان عضوی از هیئت مشورتی چکار میکنید تا با گرایشهای زیر مقاومت کنید :

- اجازه دادن به افکار یک شخص تا چنان در خلال مشاورات سرگردان گردد که فرد عادت به خیالبافی را در خلال جلسات کسب کند
- اجازه دادن به خود تا در خلال مشاورات حواسش پرت شود ، مثلا خود را با کامپیوتر یا تلفن موبایل مشغول کند
- حالت هجومی بخود گرفتن وقتی که پیشنهادات شخصی توسط گروه مورد قبول واقع نمیشود ، وتجزیه وتحلیل عقلانی را با انتقاد شخصی اشتباه بگیرد
- تحت عنوان حفظ وحدت ، از طرح پیشنهاد یا بینشی که با عضو دیگری از گروه مغایرت دارد امتناع نماید
- عادت ابراز مخالفت در مشورت

قسمت ۱۰

تا اینجا ما فهم امر بهائی از مشورت را از دیدگاه پیامهای صادره از بیت العدل اعظم مورد بررسی قرار دادیم ، که آنرا وسیله ای برای رسیدن به توافق و تعریف آن بعنوان راهکاری جمعی شرح میدهند. اکثر فقراتی که تابحال مطالعه کردیم مربوط میشد به تصمیم گیری رسمی توسط هیئتهای مشورتی امر مبارک. حال ببینیم چطور اصل مشورت در دیگر بسترها با اجرا درمیآید.

فقرات زیادی در آثار مبارکه وجود دارد که مشورت افراد و خانواده را در تمشیت امور خود توصیه میکنند. در مورد افراد ، حضرت عبدالبهاء میفرماید:

«امور را جزئی و کلی به مشورت قرار دهید. برای خویش بدون مشاورت در امر مهمی مباشرت ننمائید. در فکر یکدیگر باشید. تمشیت امور یکدیگر دهید.» (۳۰)

«قضیه مشورت در امور بسیار مهم و از اعظم وسائط راحت و سعادت نفوس. مثلاً نفسی چون در امر خویش حیران باشد، و یا آنکه کاری و کسبی خواهد ، باید احبای الهی محفلی بیاریند و تدبیری در امر او بنمایند. و او نیز باید مجری دارد.» (۳۱)

به همین منوال ، حضرت عبدالبهاء به مشورت بین افراد خانواده اشاره میفرماید:

«در خصوص مشورت پدر با پسر و پسر با پدر در کسب و تجارت استفسار نموده بودید. مشورت در شریعت الله از اس اساس است و البته مقبول است خواه میان پدر و پسر و یا شخص دیگر. کاری بهتر از این نه. انسان باید در جمیع امور مشورت نماید از شور به غور مسأله رسد و به آنچه موافق است پی برد.» (۳۲)

و در نامه ای از قبل بیت العدل اعظم اهمیت مشورت خانواده را عموماً مورد تأکید قرار میدهند:

«حفظ اتحاد در داخل خانواده ، و نگهداری زمینه ای که در آن همه اعضای خانواده رشد روحانی داشته باشند، مستلزم اعتدال و خویشتن داری توسط همه اعضای ذی ربط است. مشورت خانواده عنصری حیاتی در ایجاد رابطه ای استوار میباشد؛ اصول مشورتی را که حضرت عبدالبهاء برشمرده اند ، شامل ملاطفت ، احترام به عقاید دیگران ، و اظهار نظر کامل و صریح ، همه در روابط داخل خانواده و نیز برای عملکرد محفل روحانی قابل اجرا است.» ترجمه (۳۳)

در رابطه با مسائل حل نشده یا مشکلات شخصی ، در نامه ای که از قبل بیت العدل اعظم مرقوم گردیده چنین آمده:

«مشورت بهائی منحصر به مؤسسات اداری امر مبارک نیست. هر هنگام فهم ما از امور محدود یا نامفهوم باشد ، ما تشویق شده ایم تا برای رسیدن به حقیقت مشورت کنیم. این مشورت میتواند با یک مؤسسه امری باشد، با مشاورین متخصص باشد ، و یا در صورتی که اشخاص مختلفی در آن مداخلت دارند ، مانند موقعیت یک خانواده ، میتوان همه آن کسانی را که در آن دخالت دارند دور هم جمع کرد تا به تصمیم جمعی برسیم. همچنین هیچ مانعی نیست که یک بهائی از گروهی از افراد بخواهد تا در مورد مشکلی که با آن مواجه است با همدیگر مشورت نمایند.

هدف از این نوع مشورت رسیدن به راه حلی برای یک مشکل است و یکی مغایر است با نوعی از تخلیه روحی جمعی که نزدیک است به نوعی اقرار که در امر مبارک نهی شده. در فرایند مشورت دوستان باید بین اصل «اعضای محترمه باید به نهایت آزادگی بیان رأی خویش نمایند» و اینکه «بکمال ملایمت بیان حقیقت کند» توازن برقرار نمایند. بعلاوه ، افراد باید بواسطه وجدان خود و شرایطی که هر موقعیت را در بر میگیرد راهنمایی گردند. نمیتوان و نباید قوانینی سخت و شتاب زده وضع نمود.» ترجمه (۳۴)

تمرینات ذیل به گروه شما در تأمل خود بر روی فقرات فوق کمک میکند:

۱. در خلال زندگی خودمان باید متذکر باشیم که:

- امور را و به قرار دهیم.
- بدون در امر مهمی ننمائیم.
- باید در یکدیگر باشیم و یکدیگر دهیم
- فرد مؤمنی چون در خویش باشد، ویا آنکه و خواهد ،
ما باید و در امر او بنمائیم. و او نیز باید
- ماها چون در خویش باشیم، ویا آنکه و خواهیم ، ما
باید و در امر ما نمایند. و ما نیز باید

۲. فقراتی را که در بالا خواندیم اشاره دارد به یک زندگی توانگر خانوادگی و جامعه که در آن مردم بهمدیگر با روابط محکم همبستگی متصل هستند. اما نیروهای تجزیه گر در جهان امروز فرد و جامعه را در جهت مخالف سوق میدهند. تأکید بطور فزاینده ای بر روی فرد دارای اقتدار است که آنچه را مایل است انجام میدهد؛ حتی از نوع دوستی و ایثار بلحاظ خود خوشنودی صحبت میشود. گروهی از شعارها این موضع فرد را بعنوان عاملی جدا از جامعه تقویت میکند که غالباً در حالت بیگانگی بسر میبرد. «آینده خود را بدست دیگران نسپار» ؛ «همه چیز بخودت برمیگردد» ؛ «به قلب خودت اطمینان کن و تصمیم بگیر» - اینها نمونه هائی از جملاتی است که بدون توجه اینجا و آنجا گفته میشود. بعضی از جملات ، در بستر مخصوص خود ، تا حدی معتبر است ، اما در دنیائی که بیشتر و بیشتر بر روی «خود» متمرکز است ، اینها مانند حجابی میماند که منافع مشورت را میپوشاند. گروه شما باید بتواند راجع به شعارهای دیگری مانند آنچه در فوق ذکر شد فکر کند. در حالی که این کار را میکنید ، در مورد عواقب جامعه ای که مجموعه ای از این جملات را در سیستم ارزشهای خود جای میدهد مورد بحث قرار دهید.

- (a) _____
- (b) _____
- (c) _____
- (d) _____
- (e) _____
- (f) _____

۳. قاطعیت صفتی است که بنظر میرسد در گفتمان امروزه بر روی خصائل انسان مدرن بسیار دارای ارزش است. وقتی که این صفت اشاره داشته باشد به خصوصیات شخصی که متعهد به اجرای آرمانهای والا است ، حقیقتاً قابل ستایش است. هر چند معمولاً این صفت مرتبط است به نوعی تهور و بی پروائی و کمی مواظبت. گرفتن تصمیمات صحیح، در جامعه ای که این خیال باطل را منتشر میکند که همگی بر طبق استدلال و اراده خودشان عمل میکنند، در صورتی که بسیاری از گزینه ها در افکار از طریق پروپاگاندا از قبل القاء شده ، طبعاً آسان نیست. آیا میتوانید یک یا دو پاراگراف در مورد راهی را که هر کدام از ما نیاز داریم در مورد گرفتن تصمیمات مهم در زندگی خودمان بپیمائیم بنویسید؟

۴. وقتی که در مشکل هستیم ، یا از سنوالی که پاسخ آن را نداریم در حیرت هستیم ، تشویق شده ایم که وارد مشورت شویم ، که بگفته بیت العدل اعظم ، مغایر است با نوعی از تخلیه روحی جمعی که نزدیک است به نوعی اقرار. بعضی از عادت هائی را که باید در این گستره از آن دوری کنیم چیست؟ هیچ موقعیتی برای مشورت نباید این احساس را تداعی کند که شخصی که خواستار کمک از دیگران است در تحت معالجه است ، چه برسد به اینکه نکات ضعف خصوصی اش را برملا کنیم. کما اینکه نباید بهیچ وجه صداقت را بهانه ای برای خشونت در رفتار قرار دهیم. بعضی از عادت های دیگری را که باید از آن برحذر باشیم چیست؟

قسمت ۱۱

اصل مشورت نه تنها جایگاه خود را در حیات فرد و واحد خانواده دارد ، بلکه باید بطور مساوی در امور جامعه و در واقع در هر میدانی از تلاشهای انسان بکار گرفته شود. حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

«شور مقبول درگاه کبریا و مأمور بان از امور عادیه شخصیه گرفته تا امور کلیه عمومیه.

مثلا شخصی را کاری در پیش البته اگر با بعضی از اخوان مشورت کند تحری و کشف آنچه موافق است گردد و حقیقت حال واضح و آشکار شود. و همچنین مافوق آن. اگر اهل قریه ای بجهت امور خویش با یکدیگر مشورت نمایند البته طریق صواب نمودار شود. و همچنین هر صنف از اصناف. مثلا اهل صنعت در امور خویش با یکدیگر مشورت نمایند. و تجار در مسائل تجاریه مشورت کنند. خلاصه شور مقبول و محبوب در هر خصوص و امور.» (۳۵)

در جامعه بهائی ، مشورت در فضاهای مختلف با درجات متفاوتی از رسمیت انجام میشود. در نامه ای که از قبل بیت العدل اعظم مرقوم گردیده ، با اشاره به اصل مشورت در روند تصمیم گیری چنین توضیح میدهند:

«مشورت میتواند طبعاً اشکال متنوعی داشته باشد. یکی مشورت بین همتیگان که منجر به تصمیمی مشترک میشود، مانند مذاکرات در یک محفل روحانی. در مشورت بین یک محفل محلی و ضیافت نوزده روزه، این اصل خود را از طریق دیگری ظاهر میکند. در اینجا مشورت عموماً، تا جایی که لازم باشد، بشکل بحث و مذاکره مطرح میشود، تا افکار و اطلاعات را در جهت غنی سازی فهم عمومی سوق دهد، اما تصمیم توسط نهاد دارای سلطه و اختیار گرفته میشود.» ترجمه (۳۶)

مشورت در جلسات تأمل در سطح محدوده جغرافیائی، روندی که حال بخوبی در عالم بهائی تأسیس گردیده، ثابت نموده که برای پیشرفت جامعه حیاتی میباشد. در نامه ای که از قبل بیت العدل اعظم مرقوم گردیده در این رابطه توضیح داده شده:

«باید متذکر بود که هدف از این مشورتها، فراتر از بحث در مورد برخی ملاحظات عملی، حفظ سطحی بالا از شور و شوق و ایجاد روح خدمت و رفاقت در بین حاضرین است. گفتگوها نباید خود را در نگرانیهای مربوط به مواضع اجرایی گرفتار کند، بلکه باید بر روی آنچه که میتوان بدست آورد و شادی از مشاهده اثمار کار سخت و کوشش جدی تمرکز نمود.» ترجمه (۳۷)

و در پیامی مؤرخ ۱۷ ژانویه ۲۰۰۳ که از قبل بیت العدل اعظم مرقوم گردیده ملاحظه میکنیم:

«تشکیل جلسات مشورتی در سطح مجموعه جغرافیائی موجب افزایش آگاهی یاران به امکانات موجود و سبب ایجاد مودت و شور و شوق در میان آنان میگردد. در این جلسات که فارغ از محدودیت های تصمیم گیری های رسمی است، شرکت کنندگان در باره تجاربی که بدست آمده به تأمل و تفکر میپردازند، و نظرات خود را با یکدیگر در میان میگذارند و رویکرد های جدید را بررسی میکنند و بهتر درمییابند که هر یک چگونه میتواند برای تحقق مقاصد نقشه مساعدت نماید. در بسیاری از موارد این گونه تبادل افکار سبب وحدت نظر در تعیین اهداف کوتاه مدت فردی و گروهی میشود. یادگیری در حین عمل از مشخصات بارز این نحوه فعالیت است که بتدریج مشهود می گردد.» (۳۸)

برای اینکه در مورد بعضی از مفاهیم فقرات فوق تفکر کنیم تمرینات ذیل را اجرا کنید.

۱. جملات ذیل را کامل کنید :

- (a) حضرت عبدالبهاء میفرمایند که مشورت و مأمور بآن از امور گرفته تا امور
- (b) بیت العدل اعظم توضیح میدهند که مشورت میتواند داشته باشد
- (c) یک شکل از مشورت بین که منجر به میشود، مانند در یک محفل روحانی.
- (d) شکل دیگر مشورت بین و است
- (e) در ضیافت نوزده روزه مشورت عموماً، بشکل مطرح میشود، تا را در جهت سوق دهد، اما توسط نهاد گرفته میشود

۲. در مورد جلسات تأمل در سطح محدوده جغرافیائی، در دو فقره فوق نوعی مشورت را پیشنهاد میکند که در آن تصمیمات رسمی گرفته نمیشود بلکه

- بحث
- حفظ

- تمرکز روی
- افزایش
- ایجاد
- تأمل و تفکر در
- در میان گذاردن
- بررسی کردن
- وحدت نظر
- یادگیری

۳. بیت العدل اعظم اشاره میفرماید که فارغ از محدودیت های تصمیم گیری های رسمی، شرکت کنندگان در جلسات تأمل به وحدت نظر در تعیین اهداف کوتاه مدت فردی و گروهی میرسند. سپس میفرماید که یادگیری در حین عمل از مشخصات بارز نحوه فعالیت جوامع بهائی گردیده. چهار مفهوم است که مکرراً میشنویم جوامع بهائی در رابطه با فرایند یادگیری بآن مشغولند: اقدام، تأمل، مطالعه، و مشورت. در گروه خود در باره مشورت که در فضاهای مختلف و با درجات متفاوتی از رسمیت انجام میشود و نقش آن در نحوه عمل یادگیری مشورت کنید.

قسمت ۱۲

مذاکرات ما در مورد اینکه چگونه مفهوم مشورت خود را در بسترهای مختلفی ظاهر میکند بما بینشی ارزشمند در مورد ماهیت این اصل مهم امر مبارک ارائه نمود. در این مقطع، سزاوار است کمی توقف نموده و بر روی اهداف مختلف و خصوصیات مشورت بهائی که تا اینجا با آن آشنا شده ایم تأمل نماییم. در اینجا مجموعه ای از جملات است که از فقراتی که در قسمت های قبل و همچنین از تعدادی از فقرات دیگر آمده استخراج شده. واضح است که این مجموعه کامل نیست، اما لمحہ ای از نتایج فوق العاده ای که میتوان از فرایند مشورتی انتظار داشت ارائه میکند.

- هدف از مشورت تحری حقیقت است
- نور حقیقت از جنین کسانی که بمشورت مشغولند ساطع است
- وقتی بمشورت میپردازیم آنچه بنظر موافق آید مورد تحقیق قرار می گیرد و حقیقت در مقابل ما ظاهر و عیان میگردد.
- از طریق مشورت سعی میکنیم به وحدت و اتحاد دست یابیم
- مشورت روشی است که حضرت بهاء الله برای حفظ اتحاد مقرر فرمودند
- مشورت راه را برای روشن شدن بعضی امور و حصول اتحاد نظر ارائه میکند
- مشورت افکار و اطلاعات را در جهت غنی سازی فهم عمومی سوق می دهد
- مشورت سراج هدایت است راه نماید و آگاهی عطا کند
- بلوغ و ظهور خرد به مشورت ظاهر و هویدا
- مشورت بما بینش عطا میکند و ما را قادر میسازد در مسائل نامفهوم کاوش کنیم

- مشورت بر آگاهی بیفزاید و ظن و گمان را به یقین تبدیل نماید
- اوست سراج نورانی در عالم ظلمانی، راه نماید و هدایت کند
- مشورت سبب میشود آب حیات در چمنزار حقیقت انسان جریان یابد ، اشعه جمال قدم بر او بتابد و شجره وجود به اثمار جنیه مزین گردد. (ترجمه)
- مشورت همواره سبب آگاهی و تنبه بوده و مصدر خیر و آسایش است
- از مشورت ، به آنچه خیر است آگاه میشویم
- راه حل صحیح مطمئنا از طریق فرایند مشورت مکشوف میگردد
- مشورت ما را به عمق هر مشکلی هدایت میکند و ما را قادر میسازد راه حل صحیح را بیابیم
- با مشورت صحیح مطمئنا روشی یافت میشود
- از طریق مشورت تبادل آراء حاصل میشود و همکاری ممکن میشود
- مشورت طریق فرد و مساعی جمعی را هموار میسازد
- مشورت جاذب تأیید و برکات خداوند است
- مشورت سبب انتصارات عظیمه است
- مشورت ضامن رشد ، پیشرفت و اتحاد مستمر جامعه است
- هدف از مشورت این است که نشان دهیم آراء چند نفر مطمئنا بهتر از یک نفر است ، همچنانکه قدرت چند انسان بیش از قدرت یک انسان است
- مشورت بهائی طوری طرح ریزی شده که اطمینان یابیم صدای هر مؤمنی شنیده میشود، و بآراء او اهمیت داده میشود
- از طریق فرایند مشورتی در فضاهای متنوع ، جامعه میتواند مانند الگویی از یک موجود زنده اجتماعی پویا و متحد که بشریت در این عصر آشفته و منقسم به دنبال آن است به پیش رود
- مشورت نقشی ضروری در بالا بردن سطح بلوغ جامعه و بهبود اثر بخشی آن ایفا میکند
- از طریق مشورت و انقیاد و اطاعت نسبت به نتیجه آن است که امور تنظیم و ترتیب میشود
- مشورت از برای تنظیم امور بشر لازم است
- مشورت از اعظم وسائط راحت و سعادت نفوس است
- هیچ رفاه و سعادت حاصل نمیشود مگر با مشورت

قسمت ۱۳

جملاتی که در قسمت قبلی ارائه شده اشاره باین دارد که ما میتوانیم فهم کامل تری از ماهیت مشورت با کاوش در مورد اهمیت و مفاهیم برخی ضروریتهای ، مانند ضرورت تحریر حقیقت ، رسیدن به بلوغ در فهم و ادراک ، حصول ایقان ، کوشش برای ایجاد اتحاد ، و ترویج راحت و سعادت ، بدست آوریم. واضح است که کاوشی به این مقدار خارج از نطاق این واحد است. آنچه که ما میتوانیم در طی چند قسمت بعدی انجام دهیم این است که یکی از این ضروریتهای را انتخاب کنیم و سعی کنیم ببینیم با بررسی مفاهیم آن آیا میتوانیم بینشهای بیشتری از اصل مشورت دست چین کنیم - این بخاطر این است که راه را برای تأمل خود شما در طی سالها که سعی میکنید شرکت کننده مؤثری در فرایند مجموعه های مختلف و متعدد باشید آماده میکند. سپس بر روی این اندیشه که مشورت «هدف آن تحریر حقیقت است» و بر روی هدف مرتبط بآن که کوشش برای «رسیدن به اتحاد و حقیقت» است ، و اینکه انوار آن باید «از جبین کسانی که بمشورت مشغولند» ساطع شود تمرکز خواهیم کرد.

حقیقت ایده ایست که باسانی نمیتوان آن را تجزیه و تحلیل کرد، و خود را درگیر بحث فیلسوفانه در باره معنی آن نخواهیم کرد. هدف فوری ما از بحث این مفهوم کمک بما برای اینکه بیاموزیم

اصل مشورت را در زندگی شخصی خودمان و تعهدات جمعی خود بطوری که بالاترین اثر را داشته باشد با اجرا در آوریم. باید در این خصوص متذکر باشیم روش رویکرد ما نسبت به حقیقت بر طبق موضوعی که در مورد آن مشورت میکنیم متفاوت است. مثلاً وقتی نیت ما این باشد که از صحت ادعای کسی اطمینان یابیم برای اینکه اختلافی را حل کنیم، نگرانی ما «حقیقت» است در معنای مخصوص خود - در معنای واقعی خود یعنی «صحيح و اشتباه». مثال دیگر اینکه، وقتی برای فهم بیشتر خودمان در مورد اهمیت بعضی از جنبه های ظهور حضرت بهاء الله مشورت میکنیم، مفهوم حقیقتی که در جستجوی آن هستیم خیلی گسترده تر است. اما هدف از مشورت هرچه باشد، ما معتقدیم که واقعیتهای وجود دارد؛ حقیقتی که باید آن را کشف کرد:

«حقیقت یکی است ... اگر در جستجوی حقیقت باشند، متحد و متفق خواهند شد؛ زیرا حقیقت یکی است تعدد قبول ننماید. پس واضح گردید برای نوع بشر چیزی عظیمتر از تحری حقیقت نیست.» ترجمه (۳۹)

اینکه ما معتقد به وجود حقیقتی هستیم که باید جستجو شود بنظر واضح میآید، تا اینکه در مورد مفهوم حقیقت و واقعیت که در جامعه امروزه با بدبینی تلقی میشود تأمل کنیم. مدارس تفکر خاصی طبعاً بطور کلی وجود حقیقتی که مستقل از آنچه در فکر انسان میگردد را انکار میکنند. این طرز از مناظره فلسفی همانطور که قبلاً اشاره کردیم، در اینجا مد نظرمان نیست. سؤال پیش روی ما یک سؤال عملی است: چطور اطمینان حاصل میکنیم که مشاورات ما در مورد هرچه که باشد واقعا ما را بیشتر و بیشتر به حقیقت نزدیک میکند؟ برای پاسخ به این سؤال، باید عمیقاً در این مورد فکر کنیم که برای یک هیئت مشورتی معنی وارد شدن در تحری حقیقت جمعی چیست. در غیاب این مفهوم، این خطر وجود دارد که وارد مشورتی بشویم که عبارت است از مذاکره مؤدبانه در مورد منافع یا نوایای متضاد، که در آن یکی اندکی میدهد و اندکی میستاند، یا دستکاری زیرکانه افکار و عواطف که فردی یا گروهی را قادر میسازد به نتایجی از پیش تعیین شده دست یابد. بحثی مختصر در مورد بعضی از طرق ناصحیح که در آن مفهوم حقیقت همواره در جامعه امروز مورد استفاده قرار میگیرد میتواند ماهیت این خطر را آشکار کند. در زیر چند توضیح مختصر همراه با سؤال مربوط بآن برای ملاحظه شما ذکر شده.

(a) همیشه یک عقیده وجود داشته که ستایش نیز شده، اینکه حقیقت در نهایت غالب است. اما این اعتقاد همواره با این شعار که «حق با قدرت است» همراه بوده. در گذشته مخالفان با یکدیگر به نزاع میپرداختند و هرکس با استفاده از قدرت فیزیکی برنده میشد اعتقاد بر این بود که حقیقت را گفته. چنین شیوه هائی دیگر در جامعه امروز شایع نیست. آیا هنوز این اعتقاد وجود ندارد که هر فکر یا گروهی که بر دیگران غلبه کند باید محق باشد؟ آیا در واقع این امر در حال افزایش مثلاً در سیستم قضائی و تجارت نیست؟ در کجای دیگر شما میبینید که این در حال افزایش است؟ آیا میتوانید چند مثال بیاورید که چگونه چنین مفهومی از حقیقت، حتی اگر ناخودآگاهانه خود را در کلمات و رفتار شرکت کنندگان در مشورت نمایان کند، روند مشورت را از تحری جمعی حقیقت دور میکند؟

(b) بیانی ساده و حتی یک جمله می‌تواند با خود حقایق زیادی به همراه داشته باشد. «حق دنبال شادی رفتن»، «فرصت مساوی برای همه»، «تنوع در آراء» نمونه‌هایی چند از صدها جمله است که به وفور یافت می‌شود. آنچه در جامعه امروز رخ می‌دهد این است که تعبیراتی این چنین بطور فزاینده‌ای بعنوان شعار استفاده می‌شود، نه برای رسانیدن یک معنی بلکه برای دفاع از نظر شخصی. وقتی نوع خاصی از جملات که تا حدی با خود حقیقت را حمل می‌کند بدون تجزیه و تحلیل صحیح و بعنوان وسائل برای قانع کردن خود و دیگران از آنچه که فرد آن را حقیقت می‌پندارد استفاده شود، باعث می‌شود معنی آن تنزل کند و مانع ارتباط ما بین مردم گردد. در هر زمانی، دسته‌ای از جملات هستند که خود بخود باعث تحسین می‌شوند و دسته‌ای دیگر که تحقیر به همراه دارد. آیا می‌توانید چند مثال از اصطلاحات از هر دو نوع بیاروید و بعضی از پیامدهای مشورت، در صورت اینکه عادت وار در این فرایند استفاده شود شرح دهید؟

(c) تعصب و نسبت گرائی مفرط هر دو در جامعه امروزی رایج است. لذا مرتباً می‌شنویم که یک اعتقاد تنگ نظرانه حقیقتی مطلق جلوه داده می‌شود، و توسط تفسیر دیگری از حقیقت و به همان مقدار محدود مورد مخالفت قرار می‌گیرد. راه حلها برای این وضعیت نابسامان غالباً در تحری آزادانه حقیقت، که منجر به وحدت می‌شود، جستجو نمی‌شود، بلکه در هنر مذاکره فیما بین طرفهای مخالف انجام می‌شود. غالباً، اینچنین مذاکرات در یک چارچوب نسبت که در آن «حقیقت» مختص به فرهنگ، و در نهایت به یک تجربه حیات فردی است انجام می‌شود. لذا به یک حالت توازن توافق شده میرسیم، وهمگی بر طبق تعریف شخصی خودشان از «حقیقت» زندگی میکنند. چنین حالتی البته براحتی قابل دوام نیست، چون از قضا تعصب زمینه مناسبی در جامعه‌ای می‌یابد که ادعا میکند همه نقطه نظرها و الگوهای رفتاری که بطور مساوی معتبر هستند وضعیت مطلق را کسب نموده‌اند. جامعه به جمعیت‌های متنوع که هر یک دارای مجموعه‌ای خاص از ارزش‌ها است تجزیه شده، و انتشار فن آوری ارتباطات این تجزیه را سرعت می‌بخشد. در گروه خود در مورد صحت این تجزیه و تحلیل مختصراً مشورت کنید. بعد از بررسی مجدد جملات قسمت ۱۲، چطور می‌توانید دخالت نسبت مفرط را در بروز شایسته فرایند مشورتی توضیح دهید؟

(d) طریقه تعامل رسانه ها با حقیقت نیز سزاوار قدری تفکر است. اجماع عمومی بر این است که تحری حقیقت مستلزم رهائی از طرف داری است ، و این ارزش والا غالباً در کار رسانه ها برای تحقیق و گذارش آنچه که در جهان رخ میدهد مطلوب است. برنامه های خبری عموماً با مردمی که نماینده نقطه نظرهای مختلف هستند، بعنوان ارائه تصویری کامل و «رسیدن به حقیقت» موضوع ، مصاحبه میکنند. اما این مصاحبه ها - به لحاظ طریقه ای که سؤالا تنظیم میشود و اصطلاحاتی که استفاده میشود - آنطور که بنظر میرسد بی طرفانه نیست. نیروهای اقتصادی و سیاسی منافع عظیمی در تولید و انتشار اخبار دارند. میتوان تنها نگاهی به تحلیلهای یک حادثه یا اتفاق در کانالهایی که متعلق به گروه های خبری و نهادهای ملی مختلف است نمود تا ببینیم چطور حقیقت در رسانه ها توسط ایدئولوژی و منافع اقتصادی شکل میگیرد. چطور خود را از قبول چنین تصویری طرف دارانه و ناصحیح از دنیا مصون میکنید؟ اگر شرکت کنندگان در مشورت تنها به «حقیقتی» که توسط رسانه ها ارائه میشود اعتقاد داشتند بدون اینکه آن را منتقدانه بررسی کنند چطور روند مشورت تحت تأثیر قرار میگرفت؟

با در نظر گرفتن افکار تازه فوق ، یک قدم دیگر به پیش می رویم. جملات متعددی در صحبت‌های روزانه خودمان است که حاکی از رفتاری بخصوص در قبال حقیقت است. در زیر نمونه هایی از این جملات است. درجه اعتبار آنها را مورد بحث قرار دهید ، سعی کنید توضیح دهید هر کدام در مورد ماهیت حقیقت چه میگویند. بعلاوه ، چطور هر چشم انداز یا رفتاری که توسط گروه شما شناسائی میشود میتواند بالقوه بر روند مشورتی تأثیر گذارد. جمله اول در زیر نوع تحلیلی را ارائه میدهد که از شما دعوت میکنیم در مورد بقیه نیز انجام دهید.

(a) گاهی اوقات لازم است حقیقت را قدری بیچانیم.

میتوان حقیقت را بیچانیم، مثلاً با نگفتن همه حقایق مربوطه، واز قلم انداختن بعضی نقاط مربوطه، یا تأکید بر روی بعضی مواضع ونادیده گرفتن بعضی. لذا میتوان ادعا کرد که دروغی گفته نشده و شکلی از حقیقت، گرچه «بیچانده شده» باقی میماند. این رشته از استدلال بنظر میرسد این را تداعی میکند که حقیقت امری است انعطاف پذیر که بجای اینکه با حقیقت تطابق داشته باشد، بر حسب تمایل فردی میتوان آن را تحریف کرد. هیچکس طبعا نمیتواند همه جنبه های حقیقت را درک کند وآن را در تمامیت خودش بیان کند. اما منحرف کردن حقیقت مستلزم عملی است آگاهانه که مخالف روح مشورت بهائی برای تحری جمعی حقیقت است.

(b) برای هر داستان جوانب مختلفی وجود دارد، وراهی برای رسیدن به حقیقت آن وجود ندارد.

(c) اگر همه آن را باور دارند پس نمیتواند آنقدر دور از حقیقت باشد

(d) جایی که دود است آتش سوزی وجود دارد

(e) مردم میخواهند فریب بخورند، پس بگذارید فریب بخورند

شاید گروه شما بتواند تمرین های این قسمت را بسط بیشتری دهد ، و مثالهای دیگری را در مورد اینکه چگونه حقیقت و واقعیت امروزه فهمیده میشود بیاورد. در میان این همه پریشانی ، مردم در همه جا حقیقت را غالباً ناخواسته بر اساس ادعائی که یک منبع یا دیگری ارائه میدهد قبول میکنند. آنها اعتماد خود را بر روی کلمات یک رهبر سیاسی یا دینی یا دیگری بنا میکنند ؛ آنها اجازه میدهند نگاهشان از دنیا بواسطه رسانه ها شکل گیرد؛ آنها بر اساس «حقایقی» که بآنها در قالب تبلیغات عرضه شده اقدام میکنند؛ وغالباً بدون فهم کافی، آنچه را که برچسب «علم» دارد بعنوان حقیقت غائی قبول دارند. ما سعی میکنیم اصل مشورت بهائی را در امور شخصی و جامعه خودمان باجرا درآوریم - تا واقعیت را تحری نموده و بدنبال حقیقت رویم ، با این قناعت که در آن قوه ایست که ما را متحد میکند - باید برحذر باشیم از اینکه چقدر تصورات در مورد حقیقت که در جامعه رایج است گمراه کننده است و چقدر ما عمیقاً با بسیاری از آنها مخالفیم. شاید بخواهید این قسمت را با حفظ بیان ذیل باتمام رسانید:

«سوف نبعث بك اعيناً حديدية وابصاراً ناظرة يرون آيات بارئهم ويحولن النظر عن كل ما يدرکه المدركون وبك نعطي قوة البصر لمن نشاء وناخذ الذين منوعوا عن هذا الفضل الا أنهم من كأس الوهم يكرعون ولا يفقهون» (٤٠) مضمون: بدرستی که ما چشم آهنین خود را میفرستیم تا در آیات خالق خود نظر نمایند و قوه بینایی را به کسی که اراده کنیم میدهیم و از کسانی که خود را از این فضل محروم کردند میگیریم بدرستی که آنها از کأس او هام نوشیدند و درک نمیکنند.

قسمت ١٤

هرچقدر بررسی ما در قسمت آخر در مورد راههائی که بسیاری در جامعه امروز با حقیقت و واقعیت در تعامل هستند ناکافی باشد، ولی نشان دهنده سردرگمی است که این مفاهیم را دربر میگیرد. با این چشم اندازی که در مقابل داریم، باید بخود یادآور شویم که در بنیادی ترین سطح ، ما به حقیقت ظهور حضرت بهاء الله ایمان داریم. هدف از تحری حقیقت هرچه میخواهد باشد ، ایمان تزلزل ناپذیر و توانائی ما را برای مشاهده و تحری حقیقت افزایش میدهد، - چه برای درک بهتر معانی کلمات او باشد ، یا برای فهم حقیقت فضای اجتماعی که در آن کار میکنیم ، یا برای یافتن راههای ترویج امر مبارک ، یا تنها برای دانستن حقیقت موضوعی راجع به اختلاف دو دوست. بیائید راجع به ماهیت این اعتقاد در چند فقره ذیل تأمل کنیم:

«این همان جمال اعظم است که کتب فرستادگان به آن بشارت داده ، که بواسطه او حقیقت از خطا تمیز داده میشود و حکمت هر امری امتحان میشود» (ترجمه - ٤١)

«این یوم سلطان ایام است ، و آنچه از مصدر امر الهی در آن نازل حقیقت و جوهر همه شرایع است» (ترجمه ٤٢-)

«فحصص الحقّ و زهق الباطل و ظهر النور و شاع السرور و الحبور فتقدّست بها النفوس و تنزّهت بها الأرواح و انشרכת بها الصدور و صفت بها القلوب و لطف بها الأفئدة و طابت بها الضمانر و طهرت بها السرائر» (۴۳) مضمون: حق ظاهر و هویدا گشت و باطل از میان برفت ، سرور و شادی منتشر شد نفوس و ارواح منزّه شدند قلوب شاد و تمیزگشت ضمیر های درونی پاک شدند.

ظهور حضرت بهاء الله حقیقت را روشن میکند. در تعالیم آن حضرت حقایقی در مورد هر جنبه از وجود ما نهفته است. بفرموده حضرت عبدالیهاء هر آنچه از قلم مبارک نازل شده «با حقیقت یکی است و مطابق واقعیت است». همینکه میگذاریم آثار مبارکه تفکر ما را شکل دهد و قدرت تشخیص ما را تقویت کند، مشورت های ما را هر چه بیشتر به حقیقتی که در هر مناسبت بدنبال آن هستیم نزدیکتر میکند. میتوانیم این ایده را با کمک تمرینی توضیح دهیم.

یکی از نمونه های مشورت که همه ما با آن آشنا هستیم در جلسه تأمل در سطح محدوده جغرافیائی رخ میدهد. همانطور که از فقراتی که در یکی از قسمتهای قبل مطالعه کردیم یادتان میآید، چنین جلساتی ، که تصمیم گیری رسمی را نمی طلبد ، هدف از آن افزایش آگاهی از امکانات موجود ، ایجاد ذوق و شوق ، و در بسیاری حالات ، منجر به اتفاق نظر در مورد مجموعه ای از اهداف فردی و اهداف کوتاه مدت جمعی میگردد. جلسات تأمل فرصتی برای کسانی که حاضر هستند فراهم میآورد تا واقعیت جوامع خویش را بطور جمعی قراءت نمایند - قراءتی که آنان را قادر میسازد تا نیازها و امکانات را ببینند و اقداماتشان را هدایت نماید. مانند مثال ذیل ، از آثار مبارکه فقره ای را بیابید که الهام بخش دوستان در محدوده جغرافیائی باشد برای

- اشتیاق برای آزادی حقیقی ، که تنها از طریق تمکین نسبت به احکام خداوند بدست میآید ، علی رغم آنچه که همواره در باره آزادی بی قید و بند گفته میشود

«یا ابن الانسان ! اركض في برّ العماء ثم اسرع في ميدان السماء لن تجد الراحة الا بالخضوع لأمرنا و التواضع لوجهنا» (۴۴) ای پسر انسان بشتاب در فضای لا یتناهی ، راحت و آسایش نخواهی یافت مگر با خضوع و تواضع در اوامر الهی.

- آرزوهای معنوی جمعیتی در یک محیط آکنده از ناامیدی و آشفتگی

- توانائی جمعیتی در محدوده جغرافیائی تا قیام نموده و پیشتازان تغییر باشند علی رغم انجذاب وسیع نسبت به اشیاء فریبنده ای که مستمرا ما را سرگرم میکنند

- تمایل جمعی برای اینکه پیشرفت مادی و روحانی خویش را بدست گیرد ، علی رغم این که این گرایش بواسطه خواسته های عاطفی ببازی گرفته میشود

- اندوخته ای از استعداد و انرژی بخصوص در جوانان بانتظار بهره برداری است - علی رغم محدودیتهایی که بر روی بخشهای بخصوصی از جمعیت بعثت و وضعیت اقتصادی آنها تحمیل شده است

- قابلیت پذیرش پیام حضرت بهاء الله ، بطوری که خود را در مشارکت در فرایند جامعه سازی که توسط فعالیت‌های نقشه های جهانی امر مبارک در جریان است ظاهر سازد ، و با انفعال که توسط یک جامعه مادی گرا ریشه دوانده مقابله کند

- نوع دوستی ، احساسی روشن بین از عدالت ، اشتیاق به یادگیری از جهان ، و تمایل به ساختن جهانی بهتر در میان جمعیت نوجوانان ، به جای جوانانی که در طلاطم تغییرات پر آشوب فیزیکی و عاطفی سردرگم شده اند ، جوانانی سرکش با قوای تحلیل یافته

- دوستان و همکاران بالقوه ، در میان گروه های مختلفی که با آنان مواجه میشوند ، و با آنان دوش به دوش برای بهبود جامعه کوشش کنند

- تمایل به کمال ، که از طریق همکاری حاصل میشود ، هر چند غالباً بواسطه ایدئولوژی ترویج رقابت تحریف میشود و مردم را به «برنده» و «بازنده» تقسیم میکند.

- تأثیرات قوای آزاد شده توسط ظهور مظهر امر الهی ، در فرایندهای تکامل که در محدوده جغرافیایی در حال ظهور است و در فرایندهای تحلیل که در حال جمع آوری قوای خود است

قسمت ۱۵

در مذاکرات ما در دو قسمت گذشته این موضوع واضح شد وقتی که راجع به مشورت بعنوان تحری حقیقت

صحبت میکنیم ، مقصود این است که حقیقت را در پرتو ظهور حضرت بهاء الله بنگریم. همچنین از این واقعیت آگاهی که هر چند حقایقی که در ظهور حضرت بهاء الله منصوص است غیر قابل جدال است ، اما درک ما از آنها کامل نیست. همچنین میدانیم دانشی را که از حقیقت مبتنی بر تجربه فردی خودمان بدست آورده ایم بهیچ وجه کافی نیست. لذا هر یک از ما دانشی جزئی را در فرایند مشورت میآوریم ، که گاهی نیز بیش از یک نظر نیست. با وجود این ما با ایمانی که نسبت به تأثیر این فرایند داریم در مشورت شرکت میکنیم. در حالیکه از حقانیت این ظهور اطمینان داریم ، از محدودیتهای فهم خودمان نیز آگاه هستیم و نظرات خودمان را با تواضع و فروتنی ارائه میدهیم. ما اطمینان داریم اگر مشورت به شیوه ای که در آثار مبارکه آمده انجام شود ما را قادر میسازد تا به حقیقت نزدیک شویم ، و با تقه و اعتماد نسبت به تصمیماتی که گرفته ایم عمل میکنیم با این اطمینان که اقدام متحد ما جاذب تأییدات الهیه خواهد بود.

شرکت در مشورت بر طبق این تصویر مسئولیتی است که نمیتوان آن را ساده بحساب آورد. سؤالهای فوری زیادی پدیدار میشود: «چقدر باید در مورد موضوعی که مشورت میکنیم تا حد امکان اطلاع بدست آورم؟» «دانشی را که خودم معتقد هستم دارم چقدر با تحری جمعی حقیقت که بآن متعهدیم مرتبط است؟» «سرچشمه افکاری که در فرایند مشورتی مطرح میکنم از کجا است؟» برای پاسخ به این سؤالها ، نیاز است روی سؤال اساسی که در طول تاریخ فکر بشر را بخود مشغول کرده تأمل کنیم: چه راه هائی در مقابل بشریت قرار دارد تا دانش حقیقی را بدست آورد؟ حضرت عبدالبهاء این مسأله را مخاطب قرار داده و میفرماید که موازین ادراک در عالم مادی قابل اعتماد نیست.

«آنچه مسلم است منحصر در چهار موازین است یعنی حقائق اشیا باین چهار چیز ادراک میشود . اول میزان حسّ است یعنی آنچه بچشم و گوش و ذائقه و شامه و لامسه احساس میشود اینرا محسوس میگویند . امروز نزد جمیع فلاسفه اروپا این میزان تامّ است میگویند اعظم موازین حسّ است و این میزانرا مقدّس می شمارند و حال آنکه میزان حسّ ناقص است زیرا خطا دارد. مثلاً اعظم قوای حسّیه بصر است بصر سراب را آب بیند و صور مرئیّه در مرآترا حقیقت می شمارد و موجود بیند و اجسام کبیره راصغیر داند نقطه جوآله را دائره بیند زمین را ساکن گمان کند آفتابرا متحرک بیند و امثال ذلک در بسیار امور خطا کند لهذا نمیشود بر آن اعتماد کرد.

میزان ثانی میزان عقل است و این میزان در نزد فلاسفه اولی اساطین حکمت ، میزان ادراک بود بعقل استدلال میکردند و بدلائل عقلیه تشبّث مینمودند زیرا استدلالات ایشان جمیعش عقلیست با وجود این بسیار اختلاف کردند و آرائشان مختلف بود حتّی تبدیل فکر میکردند یعنی یک مسأله را بیست سال بدلائل عقلیه استدلال بر وجودش میکردند بعد از بیست سال بدلائل عقلیه نفی آنرا مینمودند حتّی افلاطون در بدایت بادله عقلیه اثبات سکون ارض و حرکت شمس را مینمود و بعد بدلائل عقلیه اثبات نمود که شمس مرکز است و زمین متحرک و بعد فکر بطلمیوس شهرت کرد و فکر افلاطون بکلی فراموش شد اخیراً راصد جدید دوباره احیاء این رأی کرد . پس چون حضرات ریاضیون اختلاف کردند و حال آنکه کلّ مستدلّ بدلائل عقلیه بودند و همچنین مسأله ای را بدلائل عقلیه مدّتی اثبات مینمودند و بعد از مدّتی بدلائل عقلیه نفی کردند . مثلاً یکی از فلاسفه مدّتی بر رأیی ثابت بود و در اثباتش اقامه ادله و براهین مینمود بعد از مدّتی از آن رأی منصرف میشد و بدلیل عقلی نفی آنرا میکرد . پس معلوم شد که میزان عقلی تامّ نیست چه که اختلاف فلاسفه اولی و

عدم ثبات و تبدیل فکر دلیل بر این است که میزان عقل تام نیست چه اگر میزان عقل تام بود باید جمیع متفق
الفکر و متحد الرأی باشند. (مفاوضات)

حضرت عبدالبهاء ادامه میدهند که هیچکدام از این راهها به درکی که مصون از خطا باشد نمی
انجامد؛ و هیچکدام کاملاً قابل اعتماد نیستند. طبعاً از زمان ظهور آن حضرت پیشرفت عظیمی در نظریه
ادراک حاصل شده است. مدارس فکری که میزان حس را تنها وسیله کسب دانش قابل اعتماد میدانستند ،
یعنی میزان اولی که آن حضرت بآن اشاره میکنند ، اهمیت خود را از دست داده است. مثلاً یکی از این
مدارس که به مدرسه مثبت گرایی (positivism) معروف است اعتبار خود را شدیداً از دست داده است. در
مورد راه دوم ، محدودیتهای خرد بشری در زمان حضرت عبدالبهاء مورد اذعان بود ، و هرچند افکار
فلاسفه گذشته شدیداً مورد احترام است ، رویکردهائی که هدف آن درک عملکرد طبیعت توسط فقط خرد
است جای خود را به روشهای علمی که شدیداً بر روی شواهد تجربی استوار است داده است. در مورد راه
سوم ، حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

«میزان ثالث میزان نقل است و آن نصوص کتب مقدسه است که گفته میشود خدا در تورات چنان فرموده
است و در انجیل چنین فرموده است این میزان هم تام نیست بجهت آنکه نقل را عقل ادراک کند بعد از
اینکه نفس عقل محتمل الخطاست چگونه توان گفت که در ادراک و استنباط معانی اقوال منقوله خطا
نموده بلکه عین صواب است زیرا ممکن است که خطا کند و یقین حاصل نمیشود . این میزان رنیهایی
ادیان است آنچه آنها از نصوص کتاب ادراک کنند این ادراکات عقلیه آنهاست که از آن نصوص ادراک کنند
نه حقیقت واقع زیرا عقل مثل میزانست و معانی مدرکه از نصوص مثل شیء موزون میزان که مختل باشد
موزون چه نوع معلوم میشود . پس بدان آنچه در دست ناس است و معتقد ناس محتمل الخطاست زیرا در
اثبات و نفی شیء اگر دلیل حسی آرد واضح شد که آن میزان تام نیست و اگر دلیل عقلی گوید آن نیز تام
نیست یا اگر دلیل نقلی گوید آن نیز تام نیست.» (مفاوضات)

در مورد میزان چهارم ، چنین میفرمایند:

«و اما میزان الرابع فهو میزان الالهام، فالالهام هو عبارة عن خطورات قلبية ، والوساوس الشيطانية هي
ايضا خطورات تتابع علي القلب من واردات نفسية ، فاذا خطر بقلب احد معنى من المعاني او مسألة من
المسائل فمن اين يعلم انها الهامات رحمانية فلعلها وساوس شيطانية» (امر وخلق جلد ۱) مضمون: میزان چهارم
میزان الهام است و آن عبارت از چیزی که به قلب خطور می کند ، و سوسه های شیطانی از قلب و شک و تردید ، اگر بر قلب
خطور کرد چطور میتوان تشخیص داد که الهامات رحمانی است شاید وساوس شیطانی باشد.

برای ما مهم است که در هیچکدام از فقرات فوق حضرت عبدالبهاء اشاره ای نفرمودند که کسب ادراک حقیقی
غیر ممکن است؛ کما اینکه بیان آن حضرت این طرح نسبیتی را ترویج نمی دهد که همه افکار بطور یکسان
معتبر هستند. بحثی که در اینجا مطرح است روشن است: دانش بشری که توسط چهار میزان ذکر شده بدست
آمده محدود بوده و مصون از خطا نیست.

«پس واضح شد که در دست خلق میزانی نیست که اعتماد نمائی بلکه فیض روح القدس میزان صحیح است
که در آن ابدأ شک و شبهه ای نیست و آن تأییدات روح القدس است که بانسان میرسد و در آن مقام یقین
حاصل میشود» این بحثی است قاطع که نشان میدهد همه موازین انسانی موجود ناقص و اشتباه است ، اما

میزان عرفان الهی مصون از خطا است. لذا انسان نمیتواند بگوید «من میدانم چون احساسم این را درک میکند» یا «من میدانم چون دلیل عقلی من آن را ثابت کرده» یا «من میدانم چون مطابق با روایات و تفاسیر کتاب مقدس است» یا «من میدانم چون بمن الهام شده.» همه موازین ادراک انسانی جایز الخطا و محدود است» (ترجمه) ۴۸

همانطور که قبلا ذکر شد، در اینجا هدف ما این نیست که وارد مجادلات فلسفی شویم. آنچه که بشما توصیه میکنیم این است که در خلال تأمل شما راجع به مشورت، راجع به این وضعیت بی مانند که ما خود را موجودات بشری میبینیم بیاندیشید. از طرفی بما این توانائی داده شده که کسب دانش کنیم و از طرف دیگر، هیچکدام از راه هائی را که خودمان برای کسب دانش دنبال میکنیم کاملا قابل اعتماد نیستند. پیامدهای این حالت از وجود بشری برای فرایند مشورت چیست؟ با تفکر در باره سؤالهائی مانند آنچه در زیر آمده میتوان شما را در شناسائی بعضی از این پیامدها کمک کند.

(a) چقدر میتوانم در مورد نظری که قرار است با آزادی در خلال مشورت بدهم مطمئن باشم؟

(b) چقدر به دیگران گوش میدهم تا فهم خودم را از مسائلی که در دست مشورت است گسترش دهم؟

(c) چطور ما بعنوان اعضای یک هیئت مشورتی از حقایقی که باید به مشورت ما آگاهی بخشد مطمئن میشویم؟

(d) چقدر ما نسبت به یادگیری و دادن اهمیت لازم نسبت به شواهد در خلال مشورت خودمان را مستعد میبینیم؟

قسمت ۱۶

نوع سؤالی را که در قسمت قبلی این واحد مطرح کردیم ما را بر آن میدارد تا در پرتو آنچه که از بحث در مورد موضوع مشورت بعنوان تحری جمعی حقیقت یاد گرفتیم، برگردیم به فقراتی از قسمت اول این واحد و بیشتر روی فرایند مشورت، صفات کسانی که در آن شرکت میکنند، و روابط فیما بین آنها تأمل کنیم. برای آسان کردن این تأمل، در زیر، سه لیست از افکاری که قبلا در این واحد مطرح کردیم ارائه میکنیم. پیشنهاد میکنیم گروه شما هر یک از این جملات را مورد بحث قرار دهند و ببینند چه بینشهای جدیدی بدست آورید. بعنوان مثال با توجه به آنچه که خواندیم در مورد دانشی که از طریق چهار موازین ادراک که توسط حضرت عبدالبهاء توضیح داده شده بدست میآوریم، مشاهده میکنیم چقدر لازم است که رویکرد ما نسبت به مشورت همراه با تواضع و فروتنی باشد. چه ارزشی را مشارکت ما به این فرایند عرضه میکند اگر ما مایل نبودیم صحت و اعتبار افکار و آراء خودمان را مورد سؤال قرار دهیم؟ به همین منوال، عمیقا و بیشتر متوجه میشویم که چرا یک فضای آکنده از عشق و محبت اینقدر در فرایند مشورت دارای اهمیت است. محبت بفرموده

حضرت عبدالبهاء «هي النور الملكوتي ، المحبة هي نفثات روح القدس في الروح الانساني.» و همانطور که در قسمت آخر خواندیم ، نفثات روح القدس است که افکار بشری را زنده و روح می بخشد.

۱. بعضی از صفات کسانی که وارد مشورت میشوند:

- (a) اول فریضه اصحاب شور خلوص نیت و نورانیت حقیقت و انقطاع از ماسوی الله و انجذاب بنفحات الله و خضوع و خشوع بین احبا و صبر و تحمل بر بلاء و بندگی عتبه سامیه الهیه است.
- (b) قلوب آنان مفتون عشق اوست و از انوار روی تابان او روشن است.
- (c) باید حالت آنها طوری باشد که منتظر الهامات الهیه باشند ، از کنز ملکوت مستغی گردند ، در دریای عظمتش غور و خوض نمایند ، و از شمس اقتدارش روشن گردند.
- (d) باید به حالتی برسند که هر یک مانند شمعی روشن ، کانون انجذاب ، و منادی عوالم الهیه گردند.
- (e) باید با کمال خضوع بوظائف خود قیام کنند
- (f) باید با فکری روشن و از روی نهایت انصاف و وظیفه شناسی و با صراحت و سادگی و با تعلق تام بمنافع و مصالح یاران و امر الله و عالم انسانیت قیام نمایند

۲. رابطه بین شرکت کنندگان:

- (a) مشورت حقیقی اجتماعی است روحانی که در فضائی از عشق انجام میشود
 - (b) کسانی که برای مشورت بدور هم جمع میشوند باید با روحی سرشار از رفاقت و دوستی بیکدیگر عشق بورزند تا نتایج باهره رخ بگشاید. عشق و دوستی پایه و اساس است
 - (c) اول وظیفه اعضاء الفت و اتحاد آنهاست که سبب حصول نتایج حسنه گردد
 - (d) کسانی که در مشورت وارد میشوند باید از بیگانگی بیزار گردند و یگانگی حضرت پرورگار آشکار کنند زیرا
- امواج یک بحرند و قطرات یک نهر نجوم یک افقند و اشعه یک شمس درختان یک بوستانند و گلهای یک گلستان.

- (e) باید با احساسات ملکوتیه و انجذابات رحمانیه و فراغت قلب و تنزیه و تقدیس صرف اجتماع نمایند و بنهایت روح و ریحان الفت کنند
- (f) باید در حالتی از تذکر و تنبه باشند چنانکه خود را بین یدی الله مشاهده نمایند

۳. فرایند مشورت

- (a) کسانی که وارد مشورت میشوند در حین ورود باید توجه به ملکوت اعلی کنند و طلب تأیید از فق ابهی نمایند
- (b) باید با حالتی از وحدت و انسجام ، آیات الهیه را تلاوت نمایند.
- (c) می بایست نظریات خود را در کمال صراحت و آزادی و در نهایت احترام و وقار و با روشنفکری کامل بیان کنند
- (d) از همه شرکت کنندگان در این فرایند انتظار میرود در نهایت سکون و وقار نظر خود را بسنجند

- وقبل از اظهار نظر با دقت نظرات دیگران را که قبلا ارائه شده بسنجند.
- (e) هر هنگام شرکت کننده در این فرایند ببیند که نظری که قبلا ارائه شده صحیح و ارزشمند است ، فوراً آن را قبول نموده و عمداً متمسک به نظر خود نمیشود.
- (f) جایز نیست نفسی تزییف رأی دیگری نماید
- (g) شرکت کنندگان باید در جمیع احیان از روح تفوق و استکبار و روش استتار اجتناب نمایند و از رفتار تسلط طلبی بیزار شوند و در مشاورات خود هر گونه تعصبات و امیال شخصی را کنار گذارند
- (h) فارغ از دلبستگی به دیدگاه های شخصی ، اطلاعات مبتنی بر تجارب عملی را ارج نهد ، آنچه را که صرفاً یک نظر و یک رأی است به مقام واقعیت ارتقاء ندهد ، و حقیقت را وجه المصلحه توافق بین گروه های مخالف ذی نفع نسازد
- (i) در هر مسأله ای تحری حقیقت کنند نه اصرار در رأی زیرا اصرار و عناد در رأی منجر به منازعه و مخاصمه گردد و حقیقت مستور ماند
- (j) و چون اختلاف آراء حاصل شود رجوع بآکثریت آراء نمایند و کل اکثریت را مطیع و منقاد گردند
- (k) و دیگر جائز نه که نفسی از اعضای محترمه بر قرار اخیر چه در خارج و چه در داخل اعتراض نمایند و یا نکته گیرد ولو مخالف صواب باشد زیرا این نکته گیری سبب شود که هیچ قراری استقرار نیابد
- (l) مشورت رویدادی جداگانه نیست. بلکه فرایندی ضروری برای یادگیری در عمل است. با تسریع یادگیری ، یاران الهی قابلیت بیشتری مییابند تا بر موانع کوچک و بزرگ غلبه کنند، علل بنیادی آنها را تشخیص دهند، اصول زیربنائی را بررسی کنند، تجارب مربوطه را منظور دارند، گامهای اصلاحی را شناسائی نمایند و بهبود و پیشرفت را ارزیابی کنند.

قسمت ۱۷

در قسمت ۱۲ تعدادی از فقرات که از آثار مبارکه استخراج شده بود ارائه گردید که مجموعاً بینشی قوی از اصل مشورت در عمل را ارائه مینمود. بنظر میآید این جملات نشان گر این است که کوششهای ما برای درک این موضوع که چطور این اصل خود را در حیات جمعی ما نشان میدهد با کاوش در بعضی ضروریات مثمر ثمر خواهد بود. در بین آنها ، همانطور که ذکر کردیم ، ضرورت تحری حقیقت ، رسیدن به فهم بالغ ، رسیدن به یقین ، تلاش برای اتحاد و ترویج سعادت است. همچنین اذعان کردیم که چنین کاوشی خارج از نطاق این واحد است و بر آن شدیم تا هدف متواضعانه تر تجزیه و تحلیل معنای مشورت بعنوان تحری جمعی حقیقت را انجام دهیم. بینشی را که از این تحلیل مختصر بدست آوردیم ما را قادر ساخت تا فهم خودمان را از ماهیت فرایند مشورت و کیفیت و روابط کسانی که در آن دخیل هستند توسعه بخشیم. امید چنان است که بحثهای قسمت های آخر بمتابسه نقطه شروعی برای آن نوع از اکتشافی باشد که خود شما در طی سالها در مورد ضروریات مختلفی که فرایند مشورتی را هدایت میکند عمل نماید. لذا، بعنوان مثال ، در رابطه با ضرورت رسیدن به کمال ادراک از طریق مشورت ، و با در نظر گرفتن فقرات مربوطه که در آثار خواهید یافت ، بر روی معنای رسیدن به کمال در ادراک ، نقش خدمت در پرورش فهم و ادراک ، و اینکه چگونه صفاتی مانند انقطاع و خلوص بما کمک میکند تا بهتر درک کنیم تأمل

هدف ما در این واحد ساده بوده. در ابتدا، پیشنهاد کردیم که برای اینکه تصویری را که از مشورت بهائی داریم به اندازه کافی مورد کاوش قرار دهیم، باید این فرایند را از زاویه های مختلف بررسی کنیم، خصائص آن را بتدریج شرح دهیم، و مفاهیم مربوط به زمینه عملکرد آن را مکرراً مورد بحث قرار دهیم. در طی مسیر این واحد متوجه شدیم که چنین کاوشی چه چیزی در بر دارد، و همانطور که در مورد بسیاری از تعالیم حضرت بهاء الله نیز صادق است، فهم ما تنها از طریق عمری مطالعه، عمل، و تأمل عمیق تر میگردد. هرچند در این چند صفحه، لمحہ ای از ابزار فوق العاده ای را که حضرت بهاء الله، برای تحری حقیقت، برای هدایت اقدامات جامعه، برای حل مشکلات، و برای مشارکت در پیشرفت مدنیت، بما عطا نموده اند بدست آوردیم. همچنین مشاهده کردیم که اگر قرار باشد تأییدات روح القدس بما برسد، باید اجتماعات مشورتی ما آرزومند کنفرانسهای روحانی باشند. پس بنظر میآید مناسب است این واحد را با منتخباتی از مناجاتهای حضرت عبدالبهاء که در حین توجه قلبی بملکوت ابهی برای طلب تأیید ب فکر ما میرسد خاتمه دهیم:

«إلهی إلهی هولاء نفوس خضعت أعناقهم لسلطنتک و خضعت أصواتهم من عظمتک و انشرحت صدورهم بآیات توحیدک و انجذبت قلوبهم بنفحات قدسک ربّ ایدهم بتأییداتک و وفقهم بتوفیقاتک و أنزل علیهم برکة من عندک انک أنت المقتدر العزیز المهیمن القیوم» ای خدای من گردن های این نفوس در مقابل سلطنت تو فرود آورده شده و صدای آنها متواضع شده از عظمت تو و قلوبشان به نفحات قدس تو جذب شده خدایا به تأییدات و توفیقات خود موفق بدار و برکت خود را بر ایشان نازل کن به درستی که تو مقتدر و قائم هستی. (۵۰ - نص اصلی یافت نشد)

الهی الهی نحن عباد اخلصنا وجوهنا لوجهک الکریم و انقطعنا عن دونک فی هذا الیوم العظیم و اجتمعنا فی هذا المحفل الجلیل متفقین الآراء و التوایا متحدین الأفكار فی اعلاء کلمتک بین الوری. (۵۱)
مضمون: خدایا ما بندگانیم که به تو توجه نمودیم و در این یوم عظیم از غیر تو منقطع شدیم و در این محفل جلیل با اتحاد آراء و اهداف بر اعلاء کلمه تو در بین مردم مجتمع شدیم.

ربّ اجعل ارواحنا معلقة بآیات توحیدک و قلوبنا منشرحة بفیوضات تفریدک حتی نتحد اتحاد الأمواج من البحر المواج و نتفق اتفاق الأشعة الساطعة من السراج الوهاج حتی تصیح افکارنا و آرائنا و احساساتنا حقیقة واحدة تتبع منها روح الاتفاق فی الآفاق. (۵۲) مضمون: خدایا ارواح ما را وابسته به آیات توحید خود، و قلوب ما را بفیوضات یگانگی خود شاد کن تا اینکه مثل امواج یک دریا و اشعه ساطع از چراغ نورانی شویم و افکار و نظرات و احساساتمان از یک حقیقت واحد به جهان روح اتفاق منتشر نماید.

«ای یزدان بی انباز نیاز آریم و نماز که این بندگان را به راز خویش دمساز نما و از آواز هاتف ملاً اعلی مستمع فرما بر صراط عهد و پیمانیت ثابت قدم کن و به ذکر جمال مبارکت همدم نما از جام احدیتت بنوشان و از شهد عنایتت بچشان و به فضل عظیم جمال قدیمت فانز کن این بنده درگاہت را به بارگاه احدیتت راه ده و این امیدوار رحمتت را نومید مگردان و بر پیمان و ایمان محکم و استوار نما» (۵۳ - نص اصلی یافت

نشد)

الهی الهی هؤلاء عباد خضع لكلمتك العلیا ، وخشع فی عبودیتك ورکع فی باب احدیتك وسجد لعظمتك منقطعين عن دونك منجذبین بنفحات قدسك مرتلین آیات توحیدك منشرحین الصدر بالاشعة الساطعة من افق احدیتك باذنین الروح فی سبیلك مستمرین علی ذكرك مستمدین من فیوضاتك. ای خدای من این بندگان سر تعظیم به کلمه با عظمت تو آوردند و خضوع و سجده نموده به نفحات قدس تو منجذب شده اند آیات توحید تلاوت میکنند ، قلوبشان منشرح از اشعه ساطع از افق یگانگی تو است روح خود را تقدیم می کنند تو را ذکر می کنند و از تو استمداد فیوضات می طلبند. (۵۴- نص اصلی یافت نشد)

«ای پروردگار مهربان این انجمن بجهت نصرت کلمه الله و روح القدس تشکیل شده تأیید و توفیق بخش و مؤید به قوه آسمانی نما تا این انجمن چون شعله نورانی بر افروزد و انوار رحمتی میذول دارد و اطراف را روشن کند تعالیم آسمانی ترویج نماید و به وحدت عالم انسانی خدمت کند.» (۵۵- نص اصلی یافت نشد)

«پاک یزدانا این جمع را شمع عالم کن و این انجمن را گلزار و گلشن محفلش را روضه رضوان کن و مشرقش را مطلع انوار رحمن از نفحات مشکینش مشام عاکفین کوی دوست را معطر کن و از نسیم عنبرینش دلهای محرمان حریم مقصود را مفرح نفوس را در ظلّ جناح رحمتت حفظ فرما و قلوب را در صون حمایت حضرت احدیتت جای ده تأییدات افق ابهات را ارزان کن و موهبت ملاً اعلایت را شایان اگر چه کلّ طیور بی پر و بالیم لکن در حدایق امرت لانه و آشیانه داریم و به درگاه احدیتت پناه آریم و از تو عون و مدد می طلبیم و یاری و یآوری جوئیم چون به خود نگریم خویش را از ذره کمتر و از پشه کهنتر و پست تر یابیم و چون دریای بخشش و عطای ترا بینیم ذرات را آفتاب انور بلکه روشن تر مشاهده کنیم ای بخشنده مهربان خطای این بینوایان را به ذیل عطا ببوش و جفای این مدهوشان را تبدیل فرما به جوهر وفا و عقل و هوش نفوس را همتی دیگر عطا فرما و شوری دیگر در سرها افکن تا عزت جاوید طلبند و لذاند عالم جدید آهنگ عالم بالا کنند و افق اعلی جویند و به انجمن کبریا پویند و از ملکوت ابهی فیض برند عالم ظلمانی نورانی شود و عرصه شیطانی ساحت رحمتی گردد و خطه خاک فردوس برین گردد و گلخن فانی گلشن باقی شود تونی مقتدر و توانا و شنونده و بینا.» (۵۶- اصل بیان یافت نشد)

ای پروردگار این جمع یاران توآند و به جمال تو منجذبند و به نار محبت مشتعلند این نفوس را ملائکه آسمانی نما و به نفحه روح القدس زنده فرما لسانی ناطق بخش و قلبی ثابت عطا فرما قوه آسمانی ده و سنوحات رحمتی بخش و مروج وحدت بشر فرما و سبب محبت و الفت عالم انسانی فرما تا ظلمات مهلکه تعصب جاهلی به انوار شمس حقیقت محو وزائل گردد و این جهان ظلمانی نورانی شود و این عالم جسمانی پرتو جهان روحانی گیرد و این الوان مختلفه مبدل به یک رنگ گردد و آهنگ تسبیح به ملکوت تقدیس تو رسد. (۵۷)